



این کتاب

با کمال احترام به ساحت مقدس و نورانی

حضرت صاحب الامر امام عصر عجل الله تعالی
ووجه التشریف

تقدیم می‌گردد.

روشن تر از خورشید

قانون شناخت حجت های الهی

نقد جریان احمد الحسن البصری

علی محمدی هوشیار

روشن تراز خورشید

قانون شناخت حجت های الهی

نویسنده

علی محمدی هوشیار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۶۹-۶ | انتشارات: تولی

چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۶ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸,۰۰۰ تومان

فیا

آدرس مرکز پخش:

۱. قم، خیابان صفاییه، پاساژ المهدی عجل الله فرجه. نشر آوای قرآن. تلفن تماس: ۰۹۱۷۹۰۷۳۵۴۱
۲. قم، ۴۵ متری صدوقی، بین کوچه ۱۰ و ۱۲ جنب بانک ملی. پلاک ۱۳۶. تلفن تماس: ۰۹۹۰۵۵۶۷۵۸۸
۳. انتشارات تولی. تلفن تماس: ۰۹۱۲ ۱۵۳ ۶۰۲۵

■ فهرست

۷.....	روشن‌تراز خورشید
۹.....	مقدمه
۱۱.....	قانون شناخت حجت‌های الهی
۱۲.....	حجّت‌های الهی
۱۴.....	قوانین اقتضائی معرفت انبیاء <small>علیهم‌السلام</small>
۱۶.....	قانون اختصاصی معرفت اوصیاء
۱۷.....	۱. علائم و ودایع رسول خدا <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۱۷.....	علامت و ودیعه اول
۲۱.....	علامت و ودیعه دوم
۳۰.....	جعل سلاح و پرچم
۳۳.....	علامت و ودیعه سوم
۴۳.....	علامت و ودیعه چهارم
۴۷.....	نصب دررؤیا
۵۱.....	علامت و ودیعه پنجم

۵۳	۲. علائم و ودایع خداوند متعال
۵۳	۱. علائم و ودایع شخصیتی
۵۴	تکلم به تمامی زبان‌ها و لهجه‌ها
۵۵	توان ارتباط با تمامی موجودات
۵۹	۲. علائم و ودایع برون شخصیتی
۵۹	۱. علم
۶۴	۲. معجزه
۶۶	معجزه و امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۱	قانون شناخت یمانی!
۷۱	یمانی در روایات
۷۲	هدایت‌گر بودن یمانی
۷۸	موعود یا محتوم بودن یمانی
۷۸	موعود یا محتوم و احتمال بداء
۸۲	معیار شناخت یمانی
۸۶	وظیفه یمانی
۸۷	عصمت یمانی
۹۲	حجت بودن یمانی
۹۳	فهرست منابع

■ روشن تراز خورشید

عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَقَالَ «أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ مَاتَ هَلَكَ فِي أَبِي وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُوَنَّ كَمَا تَكْفُو السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوَّةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ أَبَيَّنَّتْ هَذِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمْرُنَا أَبَيَّنَّ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ»^۱.

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام میفرمود: همانا به خدا قسم که صاحب این امر از شما غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتیه‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را

در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: این آفتاب را میبینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: بخدا امر ما از این آفتاب روشنتر است.

■ مقدمه

یکی از جریان‌های انحرافی در مسیر مهدویت، جریان مدعی بصری است که خود را وصی و فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته و علاوه بر آن، خود را حجت الهی می‌داند. موسس این جریان انحرافی فردی با نام احمد اسماعیل بصری معروف به احمد الحسن است که تا کنون بیش از ۵۰ ادعای بی اساس را به خود نسبت داده و از این رهگذر، برخی از مومنین را منحرف کرده است.

احمد بصری برای اثبات حجیت خود به قانونی خود ساخته متمسک شده و سعی بر آن دارد تا با این قانون به مصاف آیات و روایات متواتر رفته و خود را به عنوان امام واجب اطاعة و حجت الهی معرفی کند.

در ابتدای این نوشتار اشاره‌ای مختصر به قانون خود ساخته احمد بصری شده و پس از آن با رویکردی انتقادی، قانون حقیقی شناخت حجت‌های الهی از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته است تا این قانون به عنوان معیاری صحیح برای شناخت حجت‌های خداوند محسوب گردیده و مانعی برای مدعیان دروغین بعدی باشد. ان شاء الله.

والسلام علی من اتبع الهدی

علی محمدی هوشیار

قانون شناخت حجت‌های الهی

یکی از موارد سوء استفاده در جریان احمدالحسن البصری^۱، مسأله قانون شناخت حجت‌های الهی است. احمد بصری با فراهم نمودن یک بسته معرفتی به عنوان قانون شناخت حجت‌های الهی، سعی در تطبیق محتوای آن با شخصیت خود را دارد تا از این رهگذر شیعیان اثنی عشری را فریب داده و خود را در جایگاه حجت خدا قرار دهد.

در این بسته، قانون شناخت تمامی حجت‌های الهی در سه مسأله «وصیت، سلاح و پرچم»^۲ منحصر شده و برای مطابقت آن با شخصیت خود، ابتدا به حدیث موسوم به وصیت در کتاب الغیبة طوسی رحمته الله علیه استناد نموده و سپس با تأویل بردن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله به علم و تأویل پرچم بر دعوت به حاکمیت الله، سعی در اثبات وصایت و حجیت خود دارد.

به نحو اجمالی در پاسخ به قانون سه گانه احمد بصری گفته می‌شود:

۱. یکی از جریان‌های انحرافی در مسیر مهدویت است که از سال (۲۰۰۰م) آغاز به کار کرده و توسط فردی به نام احمد اسماعیل، معروف به احمدالحسن تاسیس شده است.

۲. با عبارت نص، علم، دعوت به حاکمیت الله بحث شده است. احمد بصری، عقائد الاسلام، ص ۸۸-۹۹.

اولاً قانون معرفت انبیاء و حجج پیشین با قانون شناخت اوصیاء پیامبر ﷺ تفاوتی آشکاری دارند و این دو نباید با یکدیگر خلط شوند. ثانیاً در هیچ روایتی، قانون شناخت حجت‌های الهی در این سه مورد منحصر نشده، بلکه با توجه به تفکیک انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر ﷺ، موارد متعددی را به صورت اقتضائی یا اختصاصی شمارش کرده‌اند. ثالثاً غیر از مورد اول (وصیت)، هیچ کدام از موارد بعدی (سلاح و پرچم) ارتباطی به شناخت انبیاء الهی و حجج پیشین نداشته و دو مسأله مذکور، از شروط اختصاصی شناخت اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. زیرا دوران زندگی انبیاء و رسولان الهی پیش از پیامبر اکرم ﷺ بوده و امکان استناد آنان به دو شاخصه سلاح و پرچم رسول الله ﷺ غیر ممکن است. رابعاً تأویلات صورت گرفته برای سلاح و پرچم، با روایات متواتر اهل بیت  مناسبتی ندارند.^۱

■ حجت‌های الهی

حجت در لغت، به معنای برهان و بیانی است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند.^۲ این برهان و بیان می‌تواند اعم از بیان نقلی و عقلی بوده باشد که از آندو به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است.^۳ چنانچه امام کاظم ع نیز حجت‌های الهی را این گونه دسته‌بندی کرده و فرموده است:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يَا هِشَامَ

۱. در مباحث بعدی به باطل بودن این تأویلات اشاره شده است.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. الآلوسی والتشيع، ص ۲۷۹.

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۱. امام کاظم علیه السلام فرمود: همانا حجت خداوند برای بندگان، دوگونه است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل‌ها است.

بنابراین، در بین تمامی انسان‌ها، تنها رسولان و انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام حجت ظاهری خداوند بوده و افرادی که دارای چنین شاخصه‌ای نباشند، به عنوان حجج الهی شناخته نخواهند شد. البته در این میان، حضرت زهرا علیها السلام استثناء شده و با وجود اینکه پیامبر یا امام نیست، اما به عنوان حجت الهی بر تمامی خلق معرفی شده است. چنانچه در روایات آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَدِّدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَغْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ»^۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین علیهم السلام حجت‌های خدا بر خلق او هستیم. دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند.

بدیهی است که برای شناخت هر کدام از انبیاء و رسولان و همچنین برای شناخت امامان معصوم علیهم السلام به عنوان اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قانون و شاخصه‌هایی برای شناخت آنان وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۲۲۸.

■ قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم‌السلام

همان گونه که گفته شد: قانون معرفت انبیاء و رسولان علیهم‌السلام، ممکن است به اقتضای شرایط و زمان، تغییر یافته و از قانون مشترکی تبعیت ننمایند. چنانچه در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

ابن سکیت به امام کاظم علیه‌السلام عرض کرد: چرا خدا موسی بن عمران علیه‌السلام را با عصا و ید بیضاء که ابزار جادویند مبعوث کرد و عیسی علیه‌السلام را با معجزات طبی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با معجزه کلام و سخنرانی؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدا موسی علیه‌السلام را مبعوث کرد جادو بر مردم زمانه اش تسلط داشت و خدا ماندی از آن را آورد که بر آن توانا نبودند و بوسیله آن جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود، و خداوند عیسی علیه‌السلام را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب داشتند و از خدا معالجه‌ای آورد که ماندش را نداشتند و به اجازه خدا مرده‌ها را زنده کرد و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را درمان نمود و حجت را بر آنها تمام کرد و خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم عصرانش سخنرانی و سخنوری بود (و به گمانم شعر را هم فرمود) و از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد.»

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ ابْنُ الشَّيْخِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِنَادَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَبِيَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَالْأَلَمِ السَّخِرِ، وَبَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَلَمِ الطَّبِّ، وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ - بِالْكَلامِ وَالْحَقْلِيبِ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَضْرَةِ السَّخِرِ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِنْهُ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سَخِرَهُمْ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ؛ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ، وَاجْتَنَحَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ، وَبِمَا أَخْبَاهُمْ الْمَوْتُ وَأَنْبَرَأ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ؛ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَضْرَةِ الْحَقْلِيبِ وَالْكَلامِ - وَأَطْلَعَهُ قَالَ: السَّخِرُ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ». کافی، ج ۱، ص ۵۴.

بنابراین، راه شناخت اوصیاء و حجج الهی به هیچ‌وجه یکسان نبوده و ممکن است برخی از انبیاء و رسولان با قانون وصیت، و برخی دیگر با قانون معجزه و عده‌ای نیز با اتکاء به شهرت صداقت و امانت داری و یا با استدلال و برهان ظاهر شده و مدعی (رسالت) خود را اثبات کرده باشند.

لذا با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می‌گردد که استناد حجج الهی به وصیت یا معجزه و... مسأله فراگیری نیست و حتی بسیاری از آنان به هیچ وصیتی استناد نکرده و حتی هیچ معجزه‌ای هم ارائه نفرمودند.

به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم ﷺ دعوت خود را برای اهل کتاب، با اتکاء به وصیت حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام عرضه کرد، اما وقتی همین رسالت را به قریش و اهل مکه مطرح می‌کند، به امین بودن و اصالت خانوادگی اش استناد کرده^۱ و در مواجهه با معاندین نیز به معجزه متمسک می‌شود. لذا مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ برای متقاعد کردن سه گروه (اهل کتاب، قریش و اهل مکه، معاندین) از سه مدل معرفتی متفاوت استفاده کرده و از یک قانون مشترک تبعیت نفرموده است.

۱. روزی پیامبر اکرم ﷺ در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباح‌ه که عرب به جای زنگ خطر به کار می‌برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن‌گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه‌ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته‌اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می‌کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدایم توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می‌ترسانم. موقعیت من همانند دیده بانی است که دشمن را از نقطه دور می‌بیند و فوراً به سوی قوم خود برای نجات آنان می‌شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیش آمد با خبر می‌کند. سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

■ قانون اختصاصی معرفت اوصیاء

قانون معرفت اوصیاء پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاصی بوده و تمامی آن حضرات از یک بسته معرفتی مشترک تبعیت کرده و این قانون با تغییر زمان متغییر نمی‌شود.

بنابراین، قانون شناخت اوصیاء رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان حجت‌های الهی، دارای دو شاخصه عمده است که باید مدعی وصایت، بطور یکجا از تمامی آنها برخوردار باشد این شاخصه‌ها عبارتند از:

الف: علائم و ودایع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

ب: علائم و ودایع خداوند متعال.

هر کدام از این دو مورد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و با شخصیت احمد بصری مطابقت داده می‌شود تا از این رهگذر مدعی وی ابطال گردد:

۱. علائم و ودایع رسول خدا ﷺ

یکی از مهم‌ترین ادله اثبات وصایت، برخورداری از علائم و ودایع رسول گرامی اسلام ﷺ است که بایستی مدعی وصایت از ارائه آنها برای مردم ناتوان نباشد. این علائم و ودایع عبارتند از:

■ علامت و ودیعه اول

کتاب مختوم و ملفوف؛ به عنوان وصیتنامه رسول خدا ﷺ به ائمه معصومین علیهم‌السلام که از آن به عنوان «عهد‌النبی» نیز یاد می‌شود:

پیش از وفات پیامبر اکرم ﷺ وصیتنامه‌ای در قالب کتاب مهر شده به ایشان نازل گردید که در آن نام دوازده امام و جانشین پیامبر ﷺ ذکر شده است. چنانچه امام صادق علیه‌السلام در اینباره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ. قَالَ: وَمَا النَّجْبَةُ يَا جَبْرَيْلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ دَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَفْكَ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ

بِمَا فِيهِ. فَفَكَتَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَاتَمًا وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى، وَ كَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ». ^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو است، پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای جبرئیل نجیبان کیانند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیرالمؤمنین علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد... سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد و همچنین موسی علیه السلام به امام بعد از خود می‌دهد و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام اینچنین است.

آنچه در اول این روایت مشخص شده است، وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نجباء و خلفای پس از خود می‌باشد که با عبارت «يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى التُّجَبَةِ مِنْ أَهْلِكَ» از آن یاد شده است. این وصیت براساس قرائن روایی، همان عهد النبی صلی الله علیه و آله است که در حال حاضر در اختیار امام دوازدهم علیه السلام می‌باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَاتَبْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْفِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمِ مَنْ دَهَبٍ عَهْدُ مَفْهُودٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». ^۲ گویی می‌بینم قائم ما علیه السلام در

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲.

کوفه بالای منبر نشسته و اصحاب مخصوص که سیصد و سیزده تن و به عدد اصحاب بدر هستند... در خدمت او حضور دارند. ناگهان امام زمان ﷺ کتابی با مهر طلائی از جیب قبای خود بیرون می‌آورد که البته عهدنامه‌ای است از رسول خدا ﷺ برای آن حضرت.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

عن إبراهيم بن عمر عن سمع أبا جعفر عليه السلام يقول: «إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هَوْلَاءَ - فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةِ رَجُلٍ - وَ مَعَهُ زَايَةٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱.

امام باقر عليه السلام فرمود: همانا عهد نبی الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حسین بن علی عليه السلام و سپس به محمد بن علی عليه السلام رسید و سپس خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد پس ملزم آنها باش زمانی که خروج می‌کند مردی از آنان که به همراهش سیصد و سیزده نفر مرد می‌باشد. و همراه او پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

در روایتی دیگر آمده است:

«فَيَبْتَاعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَذَ تَوَارَثَهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ»^۲.

پس با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند و همراه او عهد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که پسران از پدران به ارث برده‌اند.

نکته قابل توجه اینکه نزول این وصیتنامه مختوم به لحاظ تقدم و تأخر زمانی، پس از صدور وصیتنامه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردم^۳ بوده است. لذا وصیتنامه

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۸۲.

۳. وصیت مکتوب شده توسط امیرالمؤمنین علی عليه السلام.

مختوم می‌تواند به عنوان آخرین وصیت، معیار مناسبی برای شناخت اسامی اوصیاء و تعداد آنان، در نظر گرفته شود. چنانچه ابو موسیٰ ضریر (نابینا) می‌گوید:

حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُمْلَى عَلَيْهِ وَ جَبْرَيْلُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَمْرُ نَزَلَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مَسْجَلًا نَزَلَ بِهِ جَبْرَيْلُ مَعَ أَمْنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ جَبْرَيْلُ يَا مُحَمَّدُ مُرْ بِأَخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيكَ لِيَقْبِضَهَا مِنَّا وَ تُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ ضَامِنًا لَهَا يَعْزِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ فِيمَا بَيْنَ السِّتْرِ وَ الْبَابِ...^۱

حضرت موسیٰ بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: من به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: مگر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ کاتب وصیت و پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ املاء کننده و جبرئیل و ملائکه مقربون شهود آن نبودند؟! حضرت مدتی سر به زیر انداخت و سپس فرمود: چنان بود که گفتم، ای ابوالحسن؛ ولی زمانیکه وفات رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ در رسید، امر وصیت از جانب خدا در مکتوبی سر به مهر فرود آمد، آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خدای تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! دستور بده هر که نزدت هست، جز وصی و جانشینت [یعنی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیرون روند، تا او مکتوب وصیت را از ما بگیرد و ما را گواه گیرد که تو آن را به او دادی و خودش ضامن و معتمد آن شود، پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَامُ به اخراج هر که در خانه بود، جز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دستور داد و فاطمه در میان در و پرده بود....

نتیجه اینکه؛ بایستی مدعی وصایت از اصل این وصیتنامه (کتاب مختوم) به عنوان ودایع رسول اکرم ﷺ برخوردار بوده و نام او به عنوان یکی از اوصیاء در بین ائمه اثنی عشر مذکور بوده باشد. در حالی که احمد بصری از آوردن این وصیتنامه عاجز بوده و علاوه بر آن، نام او در ردیف اسامی مذکور در کتاب نیست.

■ علامت و ودیعه دوم

وصیت به انجام تکفین و دریافت لوازم شخصی پیامبر اکرم ﷺ؛ انجام امورات کفن و دفن و همچنین برخورداری از لوازم شخصی رسول خدا ﷺ، دارای معنا و مفهوم وصایت آن حضرت است. چنانچه این امورات محوله، توسط امیرالمؤمنین علی (ع) انجام شد و لوازم مذکور نیز برای اولین بار به ایشان منتقل گردید.

امیرمؤمنان (ع) می فرماید:

«وقتی رسول خدا ﷺ در مریضی آخر خود در بستر بیماری افتاده بود، من سر مبارک وی را بر روی سینه خود نهاده بودم و خانه حضرت ﷺ انباشته از مهاجر و انصار بود و عباس عموی پیامبر ﷺ رو به روی او نشسته بود و رسول خدا ﷺ گاهی به هوش می آمد و گاهی هم از هوش می رفت... اندکی که حال ایشان بهتر شد فرمود: یا علی (ع) بدان که این حق توست و احدی نباید در این امر با تو ستیزه کند، اکنون وصیت مرا بپذیر و آنچه به مردمان وعده داده ام به جای آر و قرض مرا ادا کن. یا علی (ع)! پس از من امر خاندانم به دست توست و پیام مرا به کسانی که پس از من می آیند برسان. من وقتی دیدم که رسول خدا ﷺ از مرگ خود سخن می گوید، قلبم لرزید و به خاطر آن به گریه درآمدم و نتوانستم

که درخواست پیامبر ﷺ را با سخنی پاسخ گویم. پیامبر اکرم ﷺ دوباره فرمود: یا علی آیا وصیت من را قبول می‌کنی؟! و من در حالتی که گریه گلویم را می‌فشرد و کلمات را نمی‌توانستم به درستی ادا نمایم، گفتم: آری ای رسول خدا ﷺ! آن گاه رو به بلال کرد و گفت: ای بلال! کلاه خود و زره و پرچم مرا که «عقاب» نام دارد و شمشیرم ذوالفقار و عمامه‌ام را که «سحاب» نام دارد برایم بیاور... [سپس رسول خدا ﷺ آنچه که مختص خود وی بود از جمله لباسی که در شب معراج پوشیده بود و لباسی که در جنگ احد بر تن داشت و کلاه‌هایی که مربوط به سفر، روزهای عید و مجالس دوستانه بود و حیواناتی که در خدمت آن حضرت بود را طلب کرد] و بلال همه را آورد مگر زره پیامبر ﷺ که در گرو بود. آن گاه رو به من کرد و فرمود: یا علی علیه السلام برخیز و اینها را در حالی که من زنده‌ام، در حضور این جمع بگیر تا کسی پس از من بر سر آنها با تو نزاع نجوید. من برخاستم و با این که توانایی راه رفتن نداشتم، آنچه بود گرفتم و به خانه خود بردم و چون بازگشتم و رو به روی پیامبر ﷺ ایستادم، به من نگریست و بعد انگشتی خود را از دست بیرون آورد و به من داد و گفت: بگیر یا علی این مال توست در دنیا و آخرت!...»^۱

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْوُفَاةُ دَعَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ يَا عَمَّ مُحَمَّدٌ تَأْخُذُ ثَرَاتَ مُحَمَّدٍ وَتَقْضِي دَيْنَهُ وَتُنْجِزُ عِدَائِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي سَمِعْتُ كَثِيرَ الْعِبَالِ قَلِيلَ الْمَالِ مِنْ نَطِيقِكَ وَأَنْتَ ثُبَارَى الرَّيْحِ قَالَ فَأَطْرَقَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ أَتَأْخُذُ ثَرَاتَ مُحَمَّدٍ وَتُنْجِزُ عِدَائِهِ وَتَقْضِي دَيْنَهُ فَقَالَ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي سَمِعْتُ كَثِيرَ الْعِبَالِ قَلِيلَ الْمَالِ وَأَنْتَ ثُبَارَى الرَّيْحِ قَالَ أَمَا إِنِّي سَأُعْطِيهَا مَنْ يَأْخُذُهَا حَقَّقَهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا أَخَا مُحَمَّدٍ أَتُنْجِزُ عِدَاتَ مُحَمَّدٍ وَتَقْضِي دَيْنَهُ وَتَقْبِضُ ثَرَاتَهُ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي ذَاكَ عَلَيَّ وَلِي قَالَ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى تَنْزِعَ خَاتَمَهُ مِنْ إِصْبَعِهِ فَقَالَ نَعَمْ مَهْدًا فِي حَيَاتِي قَالَ فَتَنْظُرُ إِلَى الْخَاتَمِ حِينَ وَضَعْتُهُ فِي إِصْبَعِي فَتَمْتَلِئُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَرَكَ الْخَاتَمُ ثُمَّ صَاحَ يَا بِلَالُ عَلِيُّ بِالْمَغْفِرِ

لذا این علامت و ودایع به عنوان یکی از نشانه‌های قطعی وصایت است که اوصیاء پیامبر ﷺ، یکی پس از دیگری متکفل انجام امورات تکفین وصی پیشین و دریافت لوازم مذکور بوده و در مقام احتجاج به امامت هر کدام از اهل بیت ﷺ استفاده شده است که به دو نمونه اشاره می‌گردد:

عبدالاعلی به نقل از امام صادق ﷺ درباره ماجرای وصیت امام باقر ﷺ آورده است:

«چون مرگ پدرم فرا رسید، فرمود: چند گواه برای من حاضر کن، من چهار تن از قریش را حاضر کردم که نافع و ابسته عبد الله بن عمر با آنها بود و فرمود: بنویس... وصیت کرد محمد بن علی به پسرش جعفر بن محمد و به او دستور داد او را در بردی که هنگام نماز جمعه می‌پوشید کفن کند و عمامه او را برای او عمامه سازد و قبر او را چهار گوش نماید و چهار انگشت از زمین بلندتر کند و او را واگذارد، پس فرمود: آن وصیتنامه را در هم پیچید و به گواهان فرمود: خدا شما را رحمت کند، برگردید، و

وَالدِّرْعِ وَالرَّايَةِ وَالْقَمِيصِ وَذِي الْقَفَّارِ وَالسَّحَابِ وَالْبُرْدِ وَالْاِبْرَقَةِ وَالْقَضِيبِ قَالَ قَوْلَهُ مَا رَأَيْتُهَا غَيْرَ سَاعَتِي وَلَكِ بَعْضِي الْاِبْرَقَةَ فَجِيءَ بِسِقَّةٍ كَادَتْ تَخْطَفُ الْاِبْصَارَ فَاذْهَبَ مِنْ اَنْبُرِي الْجَنَّةَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ اِنَّ جَبْرِئِيلَ اَتَانِي بِهَا وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اجْعَلْهَا فِي حَلْقَةِ الدِّرْعِ وَاسْتَدْفِرْ بِهَا مَكَانَ الْمُنْطَقَةِ ثُمَّ دَعَا بَرْدُجْنَ نِعَالِ عَرَبِيَّيْنِ جَمِيعاً اَحَدُهُمَا مَخْضُوفٌ وَالْاُخْرَى غَيْرُ مَخْضُوفٍ وَالْقَمِيصَيْنِ الْقَمِيصِ الَّذِي اَسْرَبِي بِهِ فِيهِ وَالْقَمِيصِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ يَوْمَ الْاَحُدِ وَالْقَلَانِسِ الثَّلَاثِ قَلْنَسُوهَ السَّفَرِ وَقَلْنَسُوهَ الْعَيْدَيْنِ وَالْجَمْعِ وَقَلْنَسُوهَ كَانِ يَلْبَسُهَا وَيَتَعَدُّ مَعَ اَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بِلَالُ عَلِيٌّ بِالْبَغْلَتَيْنِ الشَّهَاءِ وَالذُّلْدِلِ وَالنَّاقَتَيْنِ الْعُصْبَاءِ وَالْقُضْوَاءِ وَالْفَرَسَيْنِ الْجَنَاحِ كَانَتْ تُوقَفُ بِبَابِ الْمَسْجِدِ لِجَوَائِحِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَبْعَثُ الرَّجُلَ فِي حَاجَتِهِ فَيَرْكَبُهُ فَيَرْكُضُهُ فِي حَاجَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَبِزُومٌ وَهُوَ الَّذِي كَانَ يَقُولُ اُقَدِمُ حَبِزُومُ وَالْحِمَارُ عَفِيرٌ فَقَالَ اَقْبِضْهَا فِي حَبَاتِي فَذَكَرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّ اَوَّلَ شَيْءٍ مِنْ الدَّوَابِّ تُوقِفُ عَفِيرٌ سَاعَةَ قَبِيضِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَطَعَ خَطَامَهُ ثُمَّ مَرَّ بِرُكُضٍ حَتَّى اَتَى بِسُرْبِي خَطْمَةً بَقْبًا فَرَمَى بِنَفْسِهِ فِيهَا فَكَانَتْ قَبْرُهُ وَرُويَ أَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ اِنَّ ذَلِكَ الْحِمَارَ كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ يَا اَبِي اَنْتَ وَاُمِّي اِنَّ اَبِي عَنِ اَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ اَبِيهِ اِنَّهُ كَانَ مَعَ نُوْحٍ فِي السَّفِينَةِ فَقَامَ اِلَيْهِ نُوْحٌ فَسَخَّ عَلَيَّ كَفْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا الْحِمَارِ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُهُمْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْحِمَارَ الطُّوسِيَّ، الامالي، ص ۶۰۰، شماره ۱/۱۲۴۴، اصول کافی ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۸.

چون گواهان رفتند من گفتم: پدر جان در این استشهاد چه مصلحتی بود؟ فرمود: من بد داشتم که تو مغلوب شوی و بگویند وصیت نکرده، خواستم تو دلیلی در دست داشته باشی. و امام کسی است که چون به شهر او در آیند و پرسند وصی فلان امام کیست؟ گویند فلانی.^۱

همچنین در رد ادعای دو نفر از زیدیه آمده است:

سعید سَمَان نقل کرده است: نزد امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام بودم که ناگاه دو نفر از طایفه زیدیه بر آن حضرت داخل شدند... حضرت به من فرمود که: «این دو مرد را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها از اهل بازار و هم چراغ‌های ما می‌باشند. و ایشان از طایفه زیدیه‌اند و گمان دارند که شمشیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نزد عبدالله پسر حسن است (یعنی حسن مثنی). حضرت فرمود: «دروغ گفتند. خدا ایشان را لعنت کند، به خدا سوگند که عبدالله پسر حسن، آن شمشیر را به دو چشم خود و به یک چشم از دو چشم خود ندیده. و پدرش (یعنی حسن مثنی) نیز آن را ندیده. بار خدایا، مگر آن‌که آن را در نزد علی بن الحسین دیده باشد. پس اگر این دو مرد راست‌گویند، بگویند که نشانه دسته آن چیست و اثری که در موضع دم آن است چیست؟ و به درستی که در نزد من است شمشیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در نزد من است، رایت و علم رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و زره و چهار

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام... «فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ ادْعُ لِي شُھُودًا فَدَعَوْتُ أَرْبَعَةً مِنْ قُرْبَيْهِمْ فِيهِمْ نَافِعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ اثْتَبِرْ هَذَا مَا... أَوْصَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمَرَهُ أَنْ يُكْفِنَهُ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ الْجَمْعَ وَأَنْ يُعَمِّمَهُ بِعِمَامَتِهِ وَأَنْ يُزَيِّجَ قَبْرَهُ وَيَرْفَعَهُ أَرْبَعَ أَصَابِحَ ثُمَّ يُحَلِّيَ عَنْهُ فَقَالَ اظْهَرُوا لِي لِمُشْهُودِ انصَرَفُوا رَجَعْتُمْ اللَّهُ فَقُلْتُ بَعْدَ مَا انصَرَفُوا مَا كَانَ فِي هَذَا أَبَتٌ أَنْ تُشْهَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي كَرِهْتُ أَنْ تُغْلَبَ وَأَنْ يُقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُبْرَضْ فَأَزِدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ حُجَّةً فَهُوَ الَّذِي إِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ الْبَلَدَ قَالَ مَنْ وَصَّى فُلَانٍ قَبِيلَ فُلَانٍ. کافی، ج ۱، ص ۳۷۹ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۴ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

آینه و کلاه خود آن حضرت. پس اگر راست گویند، بگویند که چیست آن نشانه که در زره رسول خدا ﷺ است؟ و به درستی که در نزد من است آن علم رسول خدا که خدا آن را منشأ غلبه و بر خصم قرار داده، و در نزد من است الواح موسی و عصای او، و در نزد من است انگشتر سلیمان پسر داود، و در نزد من است آن طشتی که موسی در آن گوسفند قربانی را قربانی می‌کرد، و در نزد من است آن نامی که چون رسول خدا ﷺ آن را در میان مسلمانان و مشرکان می‌گذاشت، تیر مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید و در نزد من است مانند آنچه فرشتگان آن را آوردند و بر می‌داشتند (یعنی تابوت). و داستان سلاح رسول خدا ﷺ در میان ما چون داستان تابوت است در میان بنی اسرائیل، که در هر خاندانی که آن تابوت بر در خانه‌های ایشان یافت می‌شد، پیغمبری به ایشان عطا می‌شد، و هر که از ما که این سلاح به او منتقل شد، امامت به او رسید. و هر آینه پدربزرگ رسول خدا ﷺ را پوشید و چون از اندام آن حضرت زیاد بود، آن را بر زمین می‌کشید و به واسطه زیادتی، آن زره، بر روی زمین خطی را هویدا نمود و من نیز آن را پوشیدم پس به همان وضعی که نسبت به پدرم بود، با من نیز چنان بود. و قائم ما کسی است که چون آن را بپوشد، پر کند آن را و بر قامتش راست آید. ان شاء الله تعالی»^۱.

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا أَيْكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ فَقَالَ لَا قَالَ لَأَهْ فَأَخْبَرْنَا عَنْكَ الْبِقَاتِ أَتَكَتَعْرِفُهُ وَتَسْمِعُهُمْ [نُسَيْبِهِمْ] لَكَ وَهُمْ فَلَانُ وَفُلَانُ وَهُمْ أَصْحَابُ وَرَجٍ وَتَشْمِيرُ وَهُمْ مَعْنَى لَا يَكْذِبُونَ فَقَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَقَالَ مَا أَمْرُهُمْ بِهِدَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَنْعَرِفْ هَذَا بَيْنَ قُلُوبِنَا نَعْمَ هُنَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهَذَا بَيْنَ عُمَانَ أَنْ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَى عِنْدَ اللَّهِ بَعْثِيهِ وَلَا يُوَاحِدُ مِنْ عَيْبَتِيهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبُضِهِ وَمَا لَا تَرَى فِي مَوْضِعٍ مَضْرِبِهِ وَإِنْ عِنْدِي لَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَدِرْعُهُ وَلَا مَتْنُهُ وَمَعْقَرُهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِهِ وَإِنْ عِنْدِي

بر این اساس بایستی امام دوازدهم علیه السلام متکفل امورات امام یازدهم علیه السلام بوده و تمامی لوازم مذکور را در تحویل خود داشته باشد تا هنگام ظهور، به آنها استناد کرده و بدین واسطه شناسایی گردد. چنانچه آمده است:

حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عَثْمَانَ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «نُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عَلَمَاتُ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ...»^۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: سپس مهدی علیه السلام هنگام نماز عشاء از کنار کعبه ظاهر می‌شود و به همراه او پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لباس و شمشیر و علامت‌های ایشان و نور و بیان است ...
همچنین در روایت دیگر آمده است:

قال ابى عبد الله عليه السلام: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِنِزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ مَا تَرَاثُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُزْدَةٌ وَ قَضِيبُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سِرْجُهُ حَتَّى يَنْزَلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُزْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ»^۲. صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند در حالی که میراث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به همراه دارد.

رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمُغَلَّبَةُ وَإِنَّ عَنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَعِصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لِحَاقِمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الظُّمْتُ الَّذِي كَانَ يُقَرَّبُ بِهَا مُوسَى الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي الْأَسْمَ الَّذِي كَانَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَصْعُقَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصَلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةً وَإِنَّ عِنْدِي التَّابُوتَ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ حَمَلُهُ وَمَثَلُ السِّلَاحِ فَبِمَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلُ بَيْتِ [فِي أَبِي تَيْبٍ] وَقَفَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أَوْثُوا النَّبِيَّةَ كَذَلِكَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أَوْقَى الْإِمَامَةَ وَلَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَطَّطَ عَلَى الْأَرْضِ حَطِيطاً وَلَبَسَهَا أَنَا فَكَانَتْ وَقَائِنًا بَيْنَ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۷۴.

۱. التشریف بالمتن في التعريف بالفتن، ص ۱۳۷.

۲. الغيبة للعمادى، ص ۲۷۰.

گفتم میراث رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا ﷺ است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بیوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بیوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ضمن اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام در خصوص مواجهه سید حسنی با امام دوازدهم علیه السلام آمده است:

سپس سید حسنی می‌گوید: پس بین من و امیر خود خلوت کنید، و ما را تنها بگذارید. آنگاه مهدی علیه السلام بسوی او بیرون می‌آید و دو نفری در میان دو لشکر می‌ایستند و حسنی، عرضه می‌دارد: اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی پس عصای جدم رسول خدا ﷺ و انگشتر، و برد و زره و عمامه او (سحاب) و اسب او، و شترش (غضباء) و قاطرش (دلدل) و حمارش (یعفور) و نجیبش (براق) و تاج آن حضرت و همچنین قرآنی که امیر المؤمنین علی علیه السلام بدون تغییر و تبدیل آنرا جمع آوری نموده بود کجاست؟ پس مهدی علیه السلام تمام آن اشیاء را حاضر نموده و همه آنها را به سید حسنی نشان می‌دهد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: همانا تمامی آنها داخل جعبه است. و همچنین تمام موراث انبیاء (حتی عصای آدم و نوح، و ترکه هود و صالح، و مجمع ابراهیم، و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب، و عصا و تابوت موسی (که در آن ماترک و باقیمانده آنچه را که آل موسی هارون داشتند و ملائکه آنرا بر می‌داشتند و زره داوود، و عصا و تاج و انگشتر سلیمان، و رحل عیسی و میراث تمام پیامبران) در آن جعبه خواهد بود. در این هنگام حسنی می‌گوید: ای

پسر رسول خدا ﷺ! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می‌خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا ﷺ را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهد که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می‌دهد تا یارانش فضل امام مهدی عجل الله فرجه را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی عجل الله فرجه عصا را می‌گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می‌کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می‌شود؛ طوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می‌افکند. آن وقت سید حسنی می‌گوید: الله اکبر، یابن رسول الله ﷺ دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت کنم. پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می‌کنند...»^۱

بنابراین، یکی دیگر از شاخصه‌های شناخت وصی رسول خدا ﷺ، به همراه داشتن لوازم شخصی آن حضرت است که بر اساس روایات، تمامی آن لوازم (عیناً)

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدَةَ الصَّادِقِ عليه السلام... فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: إِنْ كُنْتُ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص، وَحَائِثُهُ، وَبُرْدَتُهُ، وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ، وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ، وَفَرَسُهُ الْبَيْرُوتِيُّ، وَنَاقَتُهُ الْعُضْبَاءُ، وَبَلْعَانُهُ الدُّلْدُلُ، وَجِمَارَةُ الْبَيْعُفُورُ، وَنَجْبِيَّةُ الْبُرَائِقِ، وَتَاجُهُ، وَالمُصْحَفُ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِعَبْرٍ تَغْيِيرٍ وَلَا تَبْدِيلٍ، فَيُحْضِرُ لَهُ السَّقْفَ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ. (وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي السَّقْفِ)، وَ تَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَنُوحَ ع، وَتَرْكِيَّةَ هُودَ وَصَالِحَ ع، وَمِجْمُوعَ إِبْرَاهِيمَ ع، وَصَاحِ مِثْرَةَ يُونُسَ ع، وَمِكَئِيلَ شُعَيْبَ ع وَمِيزَانِهِ، وَعَصَا مُوسَى ع، وَتَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ نَبِيَّةٌ مَا تَرَكَ آلَ مُوسَى وَآلَ هَارُونَ مَحْمَلَةَ الْمَلَائِكَةِ، وَدِرْعَ دَاوُدَ ع، وَحَاتِمَ سُليْمَانَ ع وَتَاجِهِ، وَرِخْلَ عِيسَى ع، وَمِيزَاتِ النَّبِيِّينَ وَالمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّقْفِ». فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَى مَا قَدَّرْتَهُ، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي هَذَا الْحَجَرِ الصَّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُنْجِبَهَا فِيهِ، وَلَا يُبَدِّلَ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَحْسَابَهُ فَضِلَّ الْمَهْدِيَّ ع حَتَّى يُطِيعُوهُ وَيُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيَّ ع الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُثُ فَتَعْلُو وَتُفْرَغُ وَتُورَى حَتَّى تُظَلَّ عَشْرَكَرًا حَسَنِيَّ وَعَشْرَكَرًا مَهْدِيَّ ع. فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى آتَيْتَنِي، فَيَبَايِعُهُ الْحَسَنِيُّ وَسَائِرَ عَشْرِكَرِهِ. الهداية الكبرى، ص ۳۹۶ و مختصر البصائر، ص ۴۳۳-۴۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷) به نقل از مختصر البصائر به جای الحسنی، الحسين عليه السلام آورده است که البته به مقصود ما خللی وارد نمی‌کند و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۱۶ و الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشريف، ج ۲، ص ۲۱۱.

در محضر ائمه علیهم السلام بوده و در حال حاضر در محضر امام دوازدهم علیه السلام است. البته احمد بصری باتوجه به اینکه از آوردن این لوازم برای اثبات خود ناتوان است، سعی در به تأویل بردن این علایم و ودایع دارد. لذا سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را به علم حضرت^۱ و پرچم ایشان را به دعوت به حاکمیت الهی^۲ تأویل برده است.

۱. همانطور که گفته شد، احمد بصری سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را به علم آن حضرت تأویل برده و از این رهگذر سعی در اثبات برخورداری خود از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد. لذا در پاسخ این تأویل باطل گفته می شود: به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هر امامی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

عَنْ بَرِّ بْنِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». قَالَ: إِنَّا نَعْنِي، أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسِّلَاحُ». الغيبة للنعماني، ص ۲۷۰.

همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفی شده است که در صندوقچه نگهداری می شده و این با ماهیت علم سازگار نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بْنِ الْحُسَيْنِ صلی الله علیه و آله الْوَفَاةَ قَبِلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَقَطًا أَوْ ضَنْدُوقًا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَجْمَلُ هَذَا الضُّنْدُوقِ قَالَ فَحَمَلُ بَيْنَ أَرْبَعَةٍ فَلَمَّا تَوَفَّى جَاءَ إِخْوَتُهُ يَدْعُونَ مَا فِي الضُّنْدُوقِ فَقَالُوا أَغَطْنَا نَصِيبَنَا فِي الضُّنْدُوقِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ فِي الضُّنْدُوقِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكُتُبُهُ». الكافي، ج ۱، ص ۳۰۵.

و حتی روایتی هم که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از علم دانسته اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّكِينِ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِيْنَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمَلِكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السِّلَاحِ فِيْنَا دَارَ الْعِلْمِ». الكافي، ج ۱، ص ۲۳۸.

نتیجه اینکه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.

۲. در پاسخ به این تأویل، به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام اشاره می گردد که حقیقت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را روشن فرموده و آن را برگه ای از سوی هشت معرفی فرموده است. لذا بر اساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می گردد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نُمُّ هِرَّ الزَّابِئَةِ الْجَلِيَّةِ وَيَنْشُرُهَا وَهِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّحَابَةِ وَدِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّابِغَةِ، وَ يَتَقَدَّمُ سَيْفِي رَسُولِ اللَّهِ ذِي الْفَقَارِ» سپس پرچم روشن را به اهتزاز در می آورد و آن را می گشاید و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام سحابه است و (همچنین) زرد پیامبر صلی الله علیه و آله به نام سابغه را همراه دارد و شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام ذوالفقار

جعل سلاح و پرچم

در اینجا سئوالی مطرح می‌گردد که آیا ممکن است این لوازم توسط عده‌ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟

را به گردن می‌آورد...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ذیل روایت ۸۱.
عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ ﷺ حَتَّى يَكُونَ تَحْتَهُ الْحَلْقَةُ... ثُمَّ يَهْرُؤُ النَّبَاةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَهِيَ زَائِبَةٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلَا كَثَاثٌ وَلَا قَرْوٌ وَلَا حَرِيرٌ قُلْتُ هِيَ أَيُّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْحِجَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ ﷺ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيِّ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ». الغيبة للنعماني، ص ۳۰۷ والغيبة طوسی، ص ۳۲۰.

امام صادق ﷺ فرمود: قائم خروج نمی‌کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می‌گستراند و حرکت می‌کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی‌ماند مگر اینکه قائم را لعن می‌کنند. و آن پرچم رسول الله ﷺ است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پرسیدم پس از چیست؟ فرمود از «ورق و برگه‌ای از زهشت» است که پیامبر ﷺ آن را در روز بدر بازن کرد و سپس پیچید و به علی ﷺ تحویل داد و ایشان همواره آن را در نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرار داد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را باز نمی‌کند تا اینکه قائم قیام کند.

در توضیح این دوروایت گفته می‌شود:

اولاً پرچم رسول الله ﷺ در کنار سایر لوازم همچون زره آمده است که قرینه‌ای آشکار بر این است که پرچم رسول خدا ﷺ دارای جسم بوده و قابل تأویل نیست. لذا در صورتی که پرچم دارای تأویل باشد، بایستی زره و سایر لوازم هم از تأویل برخوردار باشد.

ثانیاً جنس و نوع پرچم رسول الله ﷺ پارچه و حریر و... نیست بلکه برگه‌ای از زهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و... ندارد.

ثالثاً چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می‌شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا ﷺ مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می‌کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟

رابعاً اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا خواهد بود که از بین معصومین ﷺ، تنها پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت قائم ﷺ مردم را به حاکمیت الله دعوت می‌کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته‌اند، با این وجود دعوت سایر ائمه ﷺ به چه چیزی بوده است؟

خامساً بر اساس تصریح روایت، نشر پرچم پس از تکمیل شدن ۱۰ هزار نفر است، لذا اگر نشر پرچم را به معنای دعوت بدانیم با اصل مدعی احمد سازگاری نخواهد داشت چرا که او باید دعوت را از پیش از جمع شدن ۱۰ هزار نفر آغاز کرده باشد نه بعد از آن!

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً؛ برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام علیه السلام نمی‌باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام علیه السلام مورد توجه قرار می‌گیرد.

ثانیاً؛ شرایط ارائه این لوازم دارای ابعادی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که عبارتند از:

الف. بُعد زمانی:

سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، همزمان با ظهور امام علیه السلام ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت، هر نوع نشانه‌ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی‌باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«حَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سَرْجُهُ حَتَّى يَنْزَلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنَ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ»^۱ صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند در حالی که میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه دارد. گفتم میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۲۷۰.

ب. بُعد نشانه‌ای:

امام عصر علیه السلام پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر علیه السلام فرمود:

«فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَأَيْتَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ»^۱ ایجاد شبهه نمی‌کند برای شما عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه‌ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان به اسم و امر امام مهدی علیه السلام برخاسته می‌شود ایجاد شک و شبهه نمی‌کند.

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ»^۲ اگر تمامی این موارد مشتبه گردید، پس همانا ندای آسمانی بر شما مشتبه نخواهد شد، زمانی که به اسم قائم علیه السلام و نام پدر و مادرش ندا سر دهد.

ج. بُعد مکانی:

حضرت حجت علیه السلام این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند:

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. الغيبة للنعمانی، ص ۲۷۹.

«يُظَهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَ عَلَامَاتٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ»^۱.

مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيَّهِ السَّلَامُ هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بر دست و پیراهن او را در بدن و شمشیر وی را با خود دارد، ظهور می‌کند و با او نشانه‌ها و نورانیت و بیان ویژه‌ای است.

د. بعد اعجازی:

لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند. در روایتی دیگر آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا ﷺ است و فرق بین این لوازم با سایر لوازم‌ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است که به مواردی از این روایات در مباحث گذشته اشاره شد.^۲

براین اساس، در صورت تجمیع این چهار شرط مهم، ارائه سلاح و سایر لوازم، به نشانه وصایت او خواهد بود.

■ علامت و ودیعه سوم

لوح (وصیتنامه رسول خدا ﷺ)؛ این لوح که به املاء رسول خدا ﷺ و دست خط امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشته شده است، همان وصیتنامه‌ای است که در آن اسامی و تعداد جانشینان پس از خود را برای مردم اعلام فرموده است.

پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ با نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنَّ لَكَ تَفْعَلُ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۳. موظف به ابلاغ وصیت و اعلام

۱. روضة الكافي، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. الثاقب في المناقب؛ ص ۴۱۹. مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلایل الحجج علی البشر، ج ۶، ص ۹۹.

۳. مائده، ۶۷.

اسامی اوصیاء و جانشینان گردید تا از این رهگذر اختلاف امت اسلامی را پس از خود دفع نماید. لذا هفتاد روز پیش از رحلت و در مسیر بازگشت از آخرین حج و در محل غدیرخیم، رسالت خود را با تمام جزئیات آن ابلاغ فرمودند.

حضرت رسول اکرم ﷺ که به دستور الهی قصد پرده برداری از شجره طیبه امامت را داشت، همه پیش افتادگان و پس ماندگان را فراخوانده و فرمودند:

«هان ای مردم! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خداوند و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم، پس این علی سرپرست اوست! خداوندا دوست بدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را؛ و تنها گذار آن را که او را تنها بگذارد. سپس فرمود: بدانید که همانا من فرستاده و علی امام و وصی پس از من است. و امامان پس از او فرزندان اویند.

آگاه باشید! من والد آنانم ولی ایشان از نسل علی خواهند بود. آگاه باشید! همانا آخرین امام، مهدی قائم از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد شد. آگاه باشید! که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنائی تنها نزد اوست... سپس عمر بن خطاب در حالی که کمی برافروخته بود برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا همه اهل بیت تو وصی^۲ هستند؟ حضرت پاسخ داد: نه ولكن برادر من از اوصیاء است که وزیر و وارث و خلیفه من در اتمم بوده و

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۲-۱۳ و ۲۹۴-۳۲۲. شیخ عبدالله، بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۰۷-۳۲۷. علامه مجلسی، مجاز الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱-۱۸۲. شیخ حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۵۰. سیدابن طاووس، الطرائف، ص ۳۳ و...
۲. همسران و اهل خانه.

ولی تمامی مومنان بعد از من است. و همچنین یازده نفر از فرزندان وی. این علی اولشان و بهترین شان است سپس دو فرزند حسن و حسین، سپس وصی فرزندم که همانم برادرم علی و فرزند حسین است سپس وصی و فرزند علی که اسمش محمد است سپس جعفر فرزند محمد و سپس موسی فرزند جعفر و سپس علی فرزند موسی و سپس محمد فرزند علی و سپس علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و سپس محمد فرزند حسن که مهدی این امت بوده و همانم و هم طینت من است و امر می‌کند به امر من و نهی می‌کند به نهی من، زمین را از عدل و داد پر می‌کند کما اینکه از ظلم و جور پر شده است. می‌آیند یکی پس از دیگری»^۱.
 با پرده برداری از مسأله جانشینی پیامبر ﷺ و اعلام اسامی دوازده وصی پس از خود، آیه‌ای از جانب خداوند متعال نازل شده و فرمود:

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ امروز

۱. «... إيه الناس، من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله. فقال: ألا من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. ثم قال: معاشر الناس، ألا إني رسول وعلی الإمام والوصی من بعدی، والأئمة من بعده ولده. ألا إني والیدهم وهم یخرجون من ضلیه الی أن قال: ألا إنا خاتم الأئمة منّا القائم المهدی. ألا إنا الظاهر علی الدین. ألا إنا الباقی حجة ولا حجة بعده ولا حق إلا معه ولا نور إلا عنده... فقام عمر بن الخطاب شبه المعضب فقال یا رسول الله أكل أهل بیتك فقال لا ولكن أوصیائی أخی منهم ووزیری ووارثی وخلقی فی أمتی وولی كل مؤمن بعدی أو أحد عشر من ولده هذا أولهم وخیرهم ثم ابناي هذان وأما زبیده الی الحسن والحسین ثم وصی ابني یسعی باسم اخی علی وهوا بن الحسنین ثم وصی علی وهوا ولده واسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بن الحسن مهدی الأئمة اسمهم کاسمی و طینتہ کطینتی یا مری یا مری و یسعی بهی یثلاً الأرض قسماً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً یتلوا بغضهم بغضاً و احد ابعد واحد». کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۷۶۳. غیبت نعمانی، ص ۷۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۷۹. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۴۷. حلیة الابرار، ج ۴، ص ۸۹. الانصاف فی نص علی الامه اثنی عشر، ص ۲۵۹. هجته الانظری فی اثبات الوصایة، ص ۴۱. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ص ۲۱۸.

کافران از (زوال) آیین شما، مایوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

بر اساس گواهی تاریخ و روایات معصومین علیهم‌السلام، رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از اعلام وصیت شفاهی خود (خطبه غدیر)، بارها مردم را به پذیرش وصایت اوصیاء اثنی عشر فراخواند و سعادت آنان را در پیروی از ایشان معرفی فرمود. اما آنچه می‌تواند به عنوان سند مورد استناد برای مدعیان حقیقی وصایت به‌رمنده باشد، اصل وصیتنامه یا همان لوح مکتوبی است که قابل ارائه به همگان بوده و حتی در هنگامه ظهور وصی دوازدهم علیه‌السلام نیز مورد استناد قرار می‌گیرد.

موید سخن اینکه؛ اولاً چنانچه نقل محتوای وصیت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط روایان حدیث کفایت کرده و مسلمانان را برای همیشه از اختلاف دور می‌کرد، دیگر چه نیازی به مکتوب نمودن وصیت بود، و حال آنکه ظاهراً

۱. خطاب امام صادق علیه‌السلام به حُمران، که گزارشی از روز بیماری حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و در صدد بیان عدداوصیاء ایشان می‌باشد. «أخبرنا أحمد بن محمد بن يعقوب قال حدثنا أبو عبد الله الحسين بن محمد قراءةً عليه قال حدثنا محمد بن أبي قيس عن جعفر الرُّمائي عن محمد بن أبي القاسم ابن أخت خالد بن مخلد القطواني قال حدثنا عبد الوهاب الثقفي عن جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي ع أنه نظر إلى حمران فبكي ثم قال يا حمران عجباً للناس كيف غفلوا ثم تسوا أم تناسوا فتنسوا قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حين مرض فاتاه الناس يعوذونه ويسألون عليه حتى إذا غص بأهله البيت جاء علي ع فسلم ولم يستطع أن يتخطاهم إليه ولم يؤسعو له فلما رأى رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذلك رفع عنقه وقال إنِّي يا علي فلما رأى الناس ذلك رحم بعضهم بعضاً وأفرجوا حتى تحطاهم وأجلسه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إلى جانبهم ثم قال يا أيها الناس هذا أنتم تفعلون بأهل بيتي في حياتي ما أرى فكيف بعد وفاتي والله لا تقرُّون من أهل بيتي قرْبَةً إلا قرَّبتم من الله منزلةً ولا تتباعدون عنهم خطوةً وتعرضون عنهم إلا أعرض الله عنكم ثم قال أيها الناس اسمعوا ما أقول لكم إلا إن الرضا والرضا والرضا والرضا لمن أحبَّ علينا وتولاه والتم به وبفضله وبأوصيتي بعده وحقَّ علي ربي أن ينسحب لي فيهم إنيهم اثنا عشر وصياً ومن تبعه قائمه مني إني من إبراهيم وإبراهيم مني وديني دينه ودينه ديني ونسبته نسبي ونسبتي نسبه وفظيل فضله وأنا أفضل منه ولا فخر يضدِّي قولي قول ربي - ذرَّته بعضنا من بعض والله سميعٌ عليم» الغيبة نعماني، ص ۱۳۰، باب ۴، ص ۲۲۰.

آن حضرت برای انجام این کتابت اصرار نیز داشته است. بلکه می‌توانست همانند صدها سخن و کلام دیگر، به صورت شفاهی وصیت کرده یا به همان وصیت غدیر خم اکتفا نموده و راویان حدیث نیز آن را با دقت ثبت کنند. مگر اینکه بگوییم؛ مکتوب نمودن وصیت و تولید وصیتنامه موضوعیت داشته و از کارکردی برخوردار است که نقل شفاهی از آن کارکرد بی بهره می‌باشد. و آن کارکرد، چیزی جز برخورداری از قابلیت ارائه در هر زمان، به عنوان سندی برای اثبات حقانیت وصی رسول خدا ﷺ نمی‌تواند باشد.

ثانیاً روایات معصومین علیهم‌السلام، وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شیئی به عنوان ملاک شناخت امام معرفی کرده‌اند که باید در دست امام باشد. به عنوان نمونه آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَتَكَلَّمُونَ فِي أَبِي جَعْفَرٍ يَقُولُونَ مَا بَالُهَا أَبْطَحَتْ [تَخَطَّتْ] مِنْ وُلْدِ أَبِيهِ مَنْ لَهُ مِثْلُ قَرَابَتِهِ وَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَ قَصُرَتْ عَمَّنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُ وَ قَالَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ وَصِيَّتُهُ وَ ذَلِكَ عِنْدِي لَا أَنْزَعُ فِيهِ^۱. عبد الأعلى گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

مردم درباره امام باقر عليه السلام سخن‌ها گفتند و اعتراض آنها این بود که چگونه امامت از میان همه اولاد پدرش به او رسید با این که در میان آنها برادرانی داشت که در خویشی با او برابر و در سن از او بزرگتر بودند (چون زید بن علی) و برادران کوچکتر هم داشت که امامت به آنها هم نرسید. امام عليه السلام فرمود: امام به

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۹ و بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۸۲ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۴

و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

سه خصلت شناخته شود که در دیگری نباشد: یکی اینکه نسبت به امام سابق از همه مردم نزدیک‌تر و منسوب‌تر باشد و وصی او هم باشد. دوم اینکه سلاح رسول خدا ﷺ نزد او باشد و سوم اینکه وصیتنامه رسول خدا ﷺ هم نزد او باشد. اینها نزد من است و کسی درباره آن با من نزاعی ندارد.

بنابراین، یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از ودیعه‌ای به نام لوح (وصیتنامه) پیامبر ﷺ است که توسط امیرالمومنین علیؑ نوشته شده و اسامی اوصیاء علیؑ در آن ثبت گردیده است. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

موسی بن عطیه نیشابوری می‌گوید: عده‌ای از بزرگان خراسان به خانه من آمدند و گفتند: دوست داریم شما به مدینه بروید و از جانشین و خلیفه رسول خدا ﷺ پرس و جو کنید تا در امرمان از ایشان پیروی کنیم. پس به تحقیق امام باقر علیؑ از دنیا رفته است و ما نمی‌دانیم که خداوند چه کسی را از آل رسول ﷺ و فرزندان علی و فاطمه علیؑ را نصب فرموده است. پس به ما صد هزار درهم از طلا و نقره دادند و گفتند که برای ما خبر بیاورید و امام را بر ما بشناسانید. پس از او شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا ﷺ، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیؑ از فرزندان علی و فاطمه علیؑ ثبت شده است را طلب کنید. همانا اینها نزد هر آنکه باشد او امام است و اموال را به او تحویل دهید. ما سکه‌ها را برداشتیم و به سوی مدینه رفتیم و در مسجد رسول خدا ﷺ ساکن شده و دو رکعت نماز خواندیم. از قائم در امور و خلیفه مسلمین پرسیدیم.

۱. براساس روایات لوح مذکور که به املاء پیامبر اکرم ﷺ و توسط امیرالمومنین علیؑ نوشته است غیر از لوح حضرت زهرا علیؑ است که در روایت جابرین عبدالله انصاری آمده است.

گفتند: زید بن علی و برادر زاده اش جعفر بن محمد ﷺ پس ابتدا قصد خانه زید را کردیم و در مسجدش او را دیدیم و به او سلام کردیم و جواب داد. گفت از کجا آمدید؟ گفتیم از خراسان آمدیم تا امامان را بشناسیم و از او در امرمان پیروی کنیم. گفت بلند شوید. با ما همراه شد تا به خانه اش وارد شدیم. برای ما طعامی آورد و خوردیم. گفت چه می خواهید؟ گفتیم می خواهیم شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا ﷺ، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه ﷺ ثبت شده است را ببینیم. همانا اینها نمی باشد مگر در نزد امام ﷺ. کنیزش را خواند تا جعبه ای آورد و از داخل آن شمشیری با غلاف قرمز خارج کرد که در قبضه آن پارچه سبز رنگ بود. گفت این ذوالفقار است و چوب دستی و نیزه ای با دسته نقره ای و انگشتر و عبائی خارج کرد اما لوحی که در آن اسامی ائمه ﷺ ثبت شده است را نداشت. ابولبابه با دیدن این صحنه بلند شد و گفت بلند شوید تا به سوی مولایمان برویم. ما را به او نیازی نیست.

پس به نزد امام جعفر بن محمد ﷺ رفتیم... فرمود: ای موسی بن عطیه نیشابوری، ای ابی لبابه و ای طهمان و ای مسافران سرزمین خراسان پیش بیایید... سپس با دستش به نگین انگشتر خود اشاره کرد و نگین جدا شد. فرمود: پاک و منزّه است خدایی که ذخائرش را به ولی و نائبش ودیعه داد تا مخلوق او قدرتش را ببینند... سپس از وسط انگشتر برای ما عبا و چوب دستی و لوحی که در آن اسامی ائمه ﷺ ثبت شده است را خارج کرد...»^۱

۱. عن الحسن بن [علی بن] فضال، قال: قال موسى بن عطية النيشابوري: اجتمع وفد خراسان من أقطارها [كبارها] و علمائها، و قصدوا داري، و اجتمع علماء الشيعة و اختاروا إلى أبي لبابة و طهمان و جماعة شتى، و قالوا بأجمعهم: رضينا

برخی از روایات مربوط به ماجرای وصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، متن این لوح (وصیتنامه) را منطبق با خطبه غدیر دانسته و علاوه بر آن، با تمامی روایات مربوط به عدد اوصیاء نیز همخوانی دارد. به عنوان نمونه؛

سُلیم بن قیس هلالی^۱ می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه

بکم آن تردوا المدينة، فتسألوا عن المستخلف فيها لنقلده أمرنا، فقد ذكر أن باقر العلم قدم مضى، ولا ندري من نصبه الله بعده من آل الرسول من ولد علي وفاطمة - صلوات الله عليهم أجمعين - ودفعوا إلينا مائة ألف درهم ذهاباً وفضة، وقالوا: لتأتونا بالخنبر تعرفونا الإمام فتطالبوه بسيف ذي الفقار والقضيب والبردة والخاتم واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة من ولد علي وفاطمة، وإن ذلك لا يكون إلا عند إمام، فمن وجدتم ذلك عنده فسلّموا إليه المال. فحملنا وتجهّزنا إلى المدينة وحللتنا بمسجد الرسول - صلى الله عليه وآله - فصلينا ركعتين، وسألنا: من القائم في أمور الناس، والمستخلف فيها؟ فقالوا لنا: زيد بن علي، وابن أخيه جعفر بن محمد، فقصدنا زيدا في مسجده، وسلّمنا عليه، فردّ علينا السلام وقال: من أين أقبلتم؟ قلنا: أقبلنا من أرض خراسان لنعرف إمامنا، ومن نقلده أمرنا. فقال: قوموا، ومشي بين أيدينا حتى دخل داره، فأخرج إلينا طعاما، فأكلنا، ثم قال: ماتريدون؟ قلنا له: نريد أن ترينا ذا الفقار والبردة والخاتم والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فإن ذلك لا يكون إلا عند إمام. [قال: فدعا بجارية له، فأخرجت إليه سقفا، واستخرج منه سيفا في آدمحمر، عليه سحف أخضر، فقال: هذا ذوالفقار، وأخرج إلينا قضيبا ودراعا بمدرج من فضة، واستخرج منه خاتما وبردا ولم يخرج اللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فقام أبوالبابة من عنده وقال: قوموا بنا حتى نرجع إلى مولانا غدا فنستوفي ما نحتاج إليه، ونوقيه ما عندنا ومعنا. (قال: ففضينا نريد جعفر بن محمد - عليهما السلام - فقيل لنا: إنه مضى إلى حائط له، فالبثنا إلا ساعة حتى أقبل وقال: يا موسى بن عطية النيسابوري، ويا أباالبابة، ويا طهمان، ويا أيها الوافدون من أرض خراسان إلّي، فأقبلوا... قال: ثم أومأ بيده إلى فضّ خاتم فقلعه، فقال: سبحان الله الذي أودع الذخائر وليّه والنائب عنه في خليفته ليربهم قدرته... ثم أخرج لنا من وسط الخاتم البردة والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة عليهم السلام. الثاقب في المناقب؛ ص ۴۱۹. مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر ودلائل الحجج على البشر، ج ۶، ص ۹۹.

۱. شیخ ابوصادق، سُلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام بوده است. سلیم، دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده و در نتیجه، هنگام شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۲ سال داشته است. سلیم، در پیشگاه معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره‌مند شده است. او از قدمای علمای اهل بیت علیهم السلام است و از بزرگان اصحاب آنان محسوب شده و نزد آنان محبوبیت خاصی داشته است. او صاحب «کتاب اسرار آل محمد علیهم السلام» یا همان «کتاب سلیم بن قیس» است که کتابی مشهور بوده و شهرت سلیم نیز بیشترین به خاطر همین کتاب است، زیرا این کتاب اولین کتابی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده و به دست ما رسیده است. امام صادق علیه السلام، درباره کتاب سلیم می‌فرماید: «هرکس از شیعیان و دوستان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل ولایت ما نزد او نیست و از اسباب ما آگاهی ندارد. آن کتاب، الفبای شیعه و سستی از اسرار آل محمد علیهم السلام است». بحار الأنوار، المدخل، ص ۱۹۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۸. همچنین امام زین العابدین علیه السلام، درباره کتاب سلیم می‌فرماید: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند.

آن مرد آن سخن را گفت و پیامبر ﷺ غضبناک شده و کتف را رها کرد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا از پیامبر ﷺ نپرسیم چه مطلبی می‌خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و دو نفر هم اختلاف نمی‌کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت می‌خواست از پیامبر ﷺ سؤال کند و ما هم می‌شنیدیم. سپس رسول خدا ﷺ شروع به سخن کرده و فرمودند:

ای برادرم علی! آیا نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟ همانا جبرائیل علیه السلام از قبل بر من نازل شد و خبر داد که این مرد سامری این امت است و آنکه همراهش آمده بود گاو اوست و اینکه خداوند جدایی و اختلاف را برای امت من مقدر کرده است. جبرائیل از جانب خداوند مرا امر کرد تا همان چیزهایی که اراده کردم را برایتان بنویسم (که البته نگذاشت) و این سه نفر را برای آن سخنان شاهد بگیرم. حضرت فرمود: برای من صحیفه‌ای بیاورید، پس برای حضرت صحیفه را آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی پس از دیگری املاء می‌فرمود و علی علیه السلام بدست خویش می‌نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند.^۱

همه اینها احادیث ما است که از آنها خبر داریم». وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

۱. «وَعَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكَيْفَ - سَمِعْتُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْبَدِيِّ كَأَنَّ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَيْفِ بِمَا لَوْ كَتَبْتَهُ لَمْ يَضَلَّ أَحَدٌ وَلَمْ يَخْتَلَفْ ائْتَانِ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ

همچنین در روایتی دیگر از کتاب غیبت نعمانی آمده است: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ضمن احتجاج به مسأله امامت، به ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرده و محتوای وصیتنامه را منطبق با خطبه غدیر و روایت سلیم بن قیس اعلام می‌فرماید:

«ای طلحه! آیا شهادت نمی‌دهی که هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لوحی از ما خواست تا چیزی در آن بنویسد که امت اسلام پس از آن گمراه نگردیده و به اخلاف نیافتند؟ و در این هنگام آنکه همراه تو بود گفت: همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هزبان می‌گوید، سپس رسول خدا غضبناک شد و آن لوح را وانهاد؟ طلحه عرض کرد: بله من شهادت می‌دهم. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پس از آنکه شما خارج شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا از آنچه می‌خواست بنویسد با خبر ساخت و حاضرین را بر آن شاهد گرفت و همانا جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ او را خبر داده بود به اینکه خداوند می‌داند که امت تو به زودی به اختلاف افتاده و فرقه فرقه می‌شوند. سپس دوباره صحیفه‌ای خواست و بر من آنچه را که می‌خواست بنویسد را املاء کرده و سه مرد حاضر یعنی سلمان و اباذر و مقداد را بر آن شاهد گرفت و اسامی هر آنکه از ائمه هدایتگر است را نامید. همانانی که خداوند مؤمنین را به طاعت آنان تا روز قیامت امر کرده است. پس مرا اولین آنها نامید سپس این فرزندان حسن و سپس این

وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَصَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ الْمَقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَيْتَدَأُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «يَا أُخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَنِّي جَبْرَائِيلُ قَبْلَ فَأَحْبَبْتَنِي أَنَّهُ سَامِرِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلَهَا، وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَالْإِخْتِلَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ، وَأَشْهَدُ هُوَ لَاءُ الثَّلَاثَةِ عَلَيْهِ، إِذْ عُلِيَ بِصَحِيفَةٍ فَأَتَى بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْظُهُ بِيَدِهِ. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أُخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ». كتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۷۷.

فرزندم حسین و سپس نه تن از فرزندان این فرزندم حسین را نامید...»^۱.

■ علامت و ودیعه چهارم

وصیت ظاهره به مردم؛ پیامبر اکرم ﷺ جهت معرفی مصداق جانشین بلافصل خود، بایستی وصی خود را شخصا و به صورت آشکار و بدون ابهام به مردم نشان دهد. لذا سایر اوصیاء نیز به تبعیت از آن حضرت ﷺ، موظف به انجام این عمل درباره وصی بعد از خود هستند. چنانچه در روایات به لزوم این نوع وصیت اشاره شده و وصیت آشکار پیامبر ﷺ را نمونه‌ای برای سائر اوصیاء ذکر کرده‌اند:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي النَّجَّازِودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ بِخِصَالٍ... وَ نَصَبُهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱. و یا ستاده عن عبد الرزاق قال حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ زَاهِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ قَيْسٍ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِبَطْنِ خَدِيجَةَ طَوِيلٌ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ يَا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَانَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلَا تَحْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَهَا قَالِ بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَيُشْهِدُ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ وَإِنَّ جَبْرِئِيلَ الْحَبْرَةَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَحْتَلِفُ وَتَفْتَرِقُ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمَلَّ عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ وَ أَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَأَبَا ذَرٍّ الْمُقَدَّادَ وَ سَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّتِهِ الْمُهْدَى الَّذِينَ أَمَرُ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْ هَلُمَّ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي هَذَا أَحْسَنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا أَحْسَنِينَ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْتَ يَا مَقْدَادُ قَالَ تَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ص فَقَالَ طَلْحَةُ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ص يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخُضْرَاءُ ذَا هَنْجَةٍ أَضَدَّقُ وَلَا أَبْرَمِينَ أَبِي ذَرٍّ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَمْ تَشْهَدُوا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ أَضَدَّقُ وَأَبْرَمٌ عِنْدِي مِنْهُمَا. الغيبة للنعمان، ص ۸۱ و ابن عقده كوفي، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۵۶ بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۲۷۷ و عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۲۱۰ و...

وَعَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَ عَيْنِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَيْمَةُ عليه السلام يَنْصَبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي^۱.
 از امام باقر عليه السلام پرسیدم: امام با چه شناخته می‌شود؟ فرمود: به چند
 خصلت... و اینکه نصب به صورت آشکار باشد تا اینکه این کار حجت
 آنان گردد. زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله علی عليه السلام را آشکارا نصب و به مردم معرفی
 نمود و مردم نیز با اسم و شخص او آشنا شدند. ائمه عليهم السلام نیز باید همچنين
 کرده و اولی دومی را نصب کند.

همچنين در روایتی دیگر آمده است:

وَرَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
 الصَّيْرِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
 أَبِي بصيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ^۲، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمِ
 يُعْرِفُ الْإِمَامَ؟ قَالَ: بِخِصَالٍ... وَ يَنْصِبُونَهُمْ لَهُمْ حَتَّى يُعْرِفُوهُمْ^۳.
 بصير می‌گوید از امام موسی کاظم عليه السلام سؤال کردم: امام با چه شناخته
 می‌شود؟ فرمود: به چند خصلت... و وظیفه ائمه عليهم السلام همچنين است که
 باید جانشین خود را نصب کنند تا مردم او را بشناسند.

علاوه بر آن، درباره شاخص بودن وصیت ظاهره در شناخت اوصیاء عليهم السلام

آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «...ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَخْتَمَعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا
 كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونَ عِنْدَهُ

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۱.

۲. «ابوالحسن» اگر به صورت مطلق یا با قید الاول و یا الماضي باشد، کنیه امام موسی کاظم عليه السلام خواهد بود و اگر مقید
 به الرضا و یا الثاني باشد، مقصود امام رضا عليه السلام است، و اگر مقید به الثالث باشد، مراد از آن، امام هادی عليه السلام خواهد بود.

۳. دلائل الإمامة، ص ۳۳۷.

السَّلَاحُ وَ يَكُونُ صَاحِبَ الوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ». ^۱ امام صادق عليه السلام فرمود: سه چیز از شاخصه‌های حجت در دیگری جمع نمی‌شود مگر آنکه او صاحب الامر باشد. اینکه برترین مردم نسبت به امام قبل از خود باشد، دارای سلاح رسول خدا ﷺ باشد و همچنین صاحب وصیت ظاهره و آشکار باشد. بنابراین، هرکدام از اوصیاء عليهم السلام به هنگام شهادت؛ موظف به وصیت به وصی پس از خود می‌باشد که با مراجعه به آیات و روایات می‌توان لزوم این امر را دریافت نمود. چنانچه آمده است:

عن الصادق عليه السلام تفسير قوله تعالى: ان الله يأمرکم أن تؤدّوا الأمانات الى أهلها: «یعنی بیوصی الامام إلى امام عند وفاته». ^۲ امام صادق عليه السلام در تفسیر سخن خداوند متعال فرمود: أَنَّ الله يأمرکم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها؛ یعنی اینکه امام به هنگام وفاتش به امام دیگر وصیت کند. جهت روشن شدن بحث، به چند نمونه از روایاتی که اوصیاء پس از خود را با وصیت ظاهره و آشکار، برای مردم معرفی کرده‌اند اشاره می‌گردد:

روایت اول

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبِرَ سِنِي فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي». ^۳ داود رقی می‌گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم؛ فدایت شوم، سن من رو به پیری رفته است، دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده. امام عليه السلام به فرزندش علی عليه السلام اشاره کرده و فرمود: این بعد از من صاحب شما است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲.

روایت دوم

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ قَالَ الْمَخْزُومِيُّ وَكَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وَلَدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي ظَالِبٍ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنْ أَيْنِي هَذَا وَصِيَّتِي وَالْقِيَمَةَ بِأَمْرِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي»^۱.
 مخزومی می‌گوید: امام موسی کاظم عليه السلام به نزد ما آمده و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا می‌دانید که چرا شما را جمع کرده‌ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام‌کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

روایت سوم

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهِذَا فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي»^۲.
 سلیمان بن خالد می‌گوید: روزی امام صادق عليه السلام فرزندش موسی کاظم عليه السلام را فراخواند در حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي»^۳.
 عمرو اهوازی می‌گوید: امام حسن عسگری عليه السلام فرزندش (حجت بن

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۲۸.

الحسن رضی الله عنه) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

روایت پنجم

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَاقَانَ الدِّهْقَانِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَادٍ [دَاوُدَ] بْنِ عَسَانَ الْبِخْرَانِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي سَهْلٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ النَّوْبَخْتِيِّ قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ رضی الله عنه «أَبَشِرْ يَا بَنِي فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَأَنْتَ وَلَدِي وَوَصِيِّي... وَأَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَيَّمَةِ الطَّاهِرِينَ»^۱.

ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: امام حسن عسگری رضی الله عنه را دیدم که خطاب به فرزند گرامی اش فرمود: بشارت باد بر تو ای فرزندم! تو صاحب الزمان و مهدی هستی. تو حجت خدا بر زمین و فرزند و وصی من هستی. و تو پایان بخش اوصیاء و ائمه طاهرین هستی.

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً با تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق می گردد و چنانچه احمد بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان وصی بپذیریم. البته این مساله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان سیزده وصی یا بیشتر دارد.

نصب در رؤیا

احمد بصری به جهت فرار از آوردن وصیت ظاهره، متمسک به سخنی شده است که مورد بررسی اجمالی قرار می گیرد. وی در کتاب عقائد الاسلام گفته است: «یکی از اقسام نص، نص مباشر است که توسط وحی از جانب خداوند

انجام می‌شود. طریق این وحی در اختیار تمامی مردم قرار گرفته است و آن همان رؤیا است که همه مردم می‌توانند بشنوند. پس رؤیا جزو نصوص الهی است که با تواتر رؤیاها ثابت می‌شود.^۱

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً سنت معرفی خلفای الهی در آیات و روایات مشخص بوده و هیچکدام از انبیاء و حجج الهی در عالم رؤیا به مردم معرفی نشده‌اند. لذا معرفی خلیفه الهی در عالم رؤیا برخلاف سنت خداوند بوده و سنت الهی تحویل و تغییر پذیر نیست. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^۲. هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

اتباع احمد بصری در توجیه این سخن گفته‌اند: نبوت حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به واسطه رؤیای ایشان به پدرش معرفی شد!

در پاسخ گفته می‌شود:

حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ رؤیای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ سخنی مبنی بر پیامبری ایشان نفرمود و تنها به جهت دفع حسادت برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، به مخفی نمودن این رؤیا سفارش کرد. چنانچه قرآن کریم فرمود: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۳. گفت: ای پسر! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به

۱. عقائد الاسلام، احمد الحسن، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. فاطر، ۴۳.

۳. قرآن کریم علت حسادت برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، را محبوبیت یوسف در نزد پدرش دانسته و چنین می‌فرماید: إِذْ قَالَ لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكُمْ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (یوسف ۸). زمانی که گفتند: بالینکه ما گروهی نیرومند هستیم، اما یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند و قطعاً پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است.

۴. یوسف، ۴-۵.

کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

حضرت یوسف در بزرگسالی و در مصر به پیامبری رسید و نبوت خود را با استناد به علم و حکمتش به مردم معرفی کرد، لذا هیچ سندی مبنی بر اینکه ایشان خود را با استناد به رؤیا معرفی کرده باشد در دست نیست. چنانچه قرآن کریم نیز به این مساله اشاره فرموده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ خُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۱. و هنگامی که یوسف به سن کمال رسید، حکمت و دانش به او عطا کردیم و ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می‌دهیم.

برادران، پدر و مادر یوسف، نه برای پیامبری او، بلکه به جهت عظمت یوسف علیه السلام که در مقام عزیز مصر بود سجده کردند، لذا تاویل رویای یوسف هیچ ارتباطی به نبوت ایشان ندارد. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا بَنِي هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُهَا رَبِّي حَقًّا»^۲. و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر رویای پیشین من است که پروردگارم آن را تحقق بخشید.

به فرض اینکه خداوند به واسطه این رویا، حضرت یعقوب علیه السلام را از پیامبری حضرت یوسف علیه السلام مطلع ساخته باشد، باز هم گرهی از استدلال احمد بصری باز نخواهد کرد، زیرا قانون معرفت حجت باید عمومیت داشته و تمامی انسان‌ها بتوانند به واسطه آن حجت خدا را بشناسند، نه اینکه تنها یک فرد را، آنهم در مقام نبوت مطلع ساخته و برای سایر مردم کارایی نداشته باشد.

ثانیاً با توجه به اینکه ورود شیطان در عالم رؤیا برای همگان، حتی برای خود احمد بصری^۳ نیز پذیرفته شده است، لذا نمی‌توان به تواتر رؤیاها درباره

۱. یوسف، ۲۲.

۲. همان، ۱۰۰.

۳. الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۳۲۱.

مسأله خاصی اعتماد کرد، چرا که ممکن است همه یا بیش از نصف رؤیاهای اشخاص با دخالت شیطان شبیه‌سازی شده باشد.^۱

ثالثاً در تاریخ مشاهده شده است که همین تواتر رؤیا درباره اشخاصی محقق شده که در زمره پیروان وهابیت بوده است. به عنوان نمونه؛ ناصرالحزیمی^۲ می‌گوید: «من از محمد بن عبدالله القحطانی پرسیدم: آیا تو یقین داری که همان مهدی هستی؟ در پاسخ گفت: اوایل یقین نداشتم تا اینکه برخی از دوستان در مسجد «رویل» این مسأله را درباره من مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می‌آوردند. من اوایل آن را شوخی حساب می‌کردم تا اینکه شمار خواب‌هایی که در آن من را مهدی می‌دیدند زیاد شد و کم‌کم دانستم که مهدی هستم».^۳ حتی جهیمان در یکی از سخنرانی‌های خود در دفاع از مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی گفت: «به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌هایی درباره خروج مهدی دیده شده است، حتی کسانی که این خواب‌ها را دیده‌اند، پیشتر این مهدی (القحطانی) را نمی‌شناختند و به محض دیدن وی، او را تأیید کردند و گفتند که همین شخص را در خواب دیده‌اند».^۴

رباعاً اقتضای معرفی حجت الهی، معرفی آشکار است چرا که خداوند متعال فرمود: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ».^۵ بگو برای خدا دلیل رسا [و

۱. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، علی محمدی هوشیار، ص ۴۰-۴۵.

۲. ناصرالحزیمی یکی از طرفداران سابق جهیمان که به صورت مستقیم در این گروه حضور داشت، خاطرات خود را در نشریات و روزنامه‌های سعودی منتشر کرد و پرده از بسیاری از مسائل مهم در این میان برداشت. او بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ در این گروه حضور داشت؛ اما یک سال پیش از واقعه مکه از این گروه جدا شد. او توسط پلیس دستگیر شد و هشت سال به زندان افتاد. سپس از زندان، از تمام افکار بنیادگرایانه سابق خود دست کشید و به عنوان فعال رسانه‌ای در روزنامه مهم الرياض مشغول به فعالیت شد.

۳. قصة وفکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۴۱ و حسین سامی، شیرعلی، مهدی السلفیة، ص ۱۰.

۴. دکان‌های کاغذی، علی محمدی هوشیار، ص ۷۷.

۵. انعام، ۱۴۹.

قاطع] است [بطوری که بهانه‌ای برای هیچکس باقی نمی‌گذارد] اگر او بخواهد همه شما را [از طریق اجبار] هدایت می‌کند. لذا هیچگاه خداوند در معرفی حجت خود به اسباب باطنی و مشتبه متمسک نمی‌شود و حجت خود را آشکارا نصب می‌نماید.

بنابراین، رؤیا شأنیت نصب و معرفی خلیفه الهی را نداشته و تواتر رؤیا نیز نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت فردی به عنوان امام و جانشین پیامبر ﷺ بوده باشد.

■ علامت و ودیعه پنجم

قرابة مشهوره؛ وصی و امام باید با رسول گرامی اسلام ﷺ دارای خویشاوندی و قرابة مشهوری باشد که هیچ فردی نسبت به آن شک یا شبهه‌ای نداشته باشد. چنانچه در روایات آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَإِنْ قَالَ فَلَيْمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ لِعَلِّلْ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دَلَالَةِ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ». فضل بن شاذان می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم: اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم ﷺ باشد چه باید گفت؟ گفته می‌شود به خاطر چند دلیل: یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعة باشد، چاره‌ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن دلایل می‌تواند

خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که این قرابه به قدری مشهوره و آشکار است که امر را بر دیگران مشتبه نخواهد ساخت:

«... وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»^۱ ای جابر! قائم علیه السلام مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام است که خداوند امر قیام او را در یک شب سامان خواهد داد و مردم درباره آن به شبهه نخواهند افتاد. ای جابر! پس برای مردم اشکال نخواهد شد که او از نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

بر این اساس با توجه به اینکه احمد بصری برای قرابه و سیادت ادعایی خود با رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهرتی نداشته و حتی خانواده و اجداد او نیز هیچگاه خود را از سادات ندانسته‌اند، لذا این فرد نمی‌تواند به عنوان وصی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و ادعای وصایت نماید.

نتیجه اینکه؛ احمد بصری برای اثبات وصایت خود، نیاز به پنج نوع علامت ودیعه از جانب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد تا بتواند در گام اول وصایت خود را به اثبات برساند که عبارتند از:

- عهد رسول الله،
- برخورداری از لوازم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
- وصیتنامه،
- وصیه ظاهره،
- قرابه مشهوره.

۲. علائم و ودایع خداوند متعال

نوع دوم از علائم و ودایعی که مدعی وصایت باید از آن برخوردار باشد، علائمی است که از جانب خداوند متعال در اختیار وصی قرار داده می‌شود تا به وسیله آن، صدق گفتار صادق از کذب گفتار کاذب بازشناخته شود. همانگونه که گفته شد، اوصیاء پیامبر ﷺ علاوه بر برخورداری از علائم و ودایع رسول خدا ﷺ، باید از علائم و ودایع خداوند متعال نیز برخوردار باشند. این علائم در خصوص تمامی اوصیاء پیامبر ﷺ مشترک بوده و تمامی آنان از یک قانون تبعیت می‌کنند. البته ممکن است که در برخی موارد میزان استفاده ایشان از برخی ودایع و علائم، به اقتضای زمان دارای شدت و ضعف بوده باشد. این علائم به دو دسته تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

۱. علائم و ودایع شخصیتی

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، برخی از علائم، ناظر بر شخصیت اوصیاء علیهم‌السلام بوده و شناخت ایشان از طریق شاخصه‌های موجود محقق می‌گردد که عبارتند از:

تکلم به تمامی زبان‌ها و لهجه‌ها

مهمترین شاخصه اوصیاء رسول خدا ﷺ، توانایی بر صحبت کردن به تمامی زبان‌های دنیا و گویش‌های محلی است. چنانچه در روایات به دو عبارت «لسان و لغة» تأکید شده که به معنای گویش محلی و زبان می‌باشند.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْعُبَيْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَاوِودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ «بِخِصَالٍ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ». ^۱ از امام باقر علیه السلام پرسیدم، با چه چیزی امام شناخته می‌شود؟ فرمود به چند خصلت... اینکه با مردم به تمامی لهجه‌ها و زبان‌ها صحبت کند.

به عنوان مثال امام علیه السلام باید بتواند به زبان آذری با ۷۳ گویش محلی آن در دنیا صحبت کند، بطوری که هر کدام از صاحبان لهجه با شنیدن صدای امام علیه السلام، تصور کند که با هم زبان و هم لهجه‌ای خودش صحبت می‌کند. لذا زمانی که ابی بصیر دلیلی بر قدرت تکلم امام علیه السلام به زبان‌های مختلف را درخواست می‌کند، حضرت رضا علیه السلام نیز صحبت کردن به زبان فارسی و به لهجه خراسانی با مرد خراسانی را دلیل بر گفتارش قلمداد می‌کند.

أبو بصیر می‌گوید: به أبو الحسن علیه السلام گفتم: قربانت شوم، امام به چه دلیل شناخته می‌شود؟ در جواب فرمود: «به چند خصلت:... با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن کند. سپس فرمود: ای ابا محمد! من پیش از اینکه تو از جای خود برخیزی، یک نشانه‌ای به تو می‌نمایم. دیری نگذشت که مردی از اهل خراسان وارد مجلس ما شد و آن خراسانی به زبان عربی با آن حضرت سخن گفت ولی أبو الحسن علیه السلام به فارسی جوابش را داد، آن خراسانی گفت: قربانت

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۱ و إثبات الهداة بالنبوء و المعجزات، ج ۵، ص ۳۴۵.

شوم، بخدا مانع من از اینکه به زبان فارسی با شما سخن گویم این بود که شما زبان فارسی را ندانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را اینگونه بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟^۱

توان ارتباط با تمامی موجودات

یکی دیگر از علائم شخصیتی اوصیاء پیامبراکرم علیهم السلام، ارتباط با تمامی موجودات، از جمله قدرت سخن گفتن با آنان و همچنین کرنش حیوانات اهلی و درنده در برابر آن حضرات است.

و رَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّبْرِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ بِمَنْ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَا طَيْرٍ، وَلَا بَهِيمَةٍ، وَلَا شَيْءٍ فِيهِ زُوجٌ، بِهَذَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ، فَلَيْسَ بِإِمَامٍ^۲. سپس امام رضا عليه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! به راستی سخن هیچ کس بر امام نهران نیست، نه گفتار پرنده و جانداران و نه هیچ زنده‌ای که روح دارد، هر که این خصال را ندارد امام نیست.

همچنین درباره اطاعت درندگان آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَلِمَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى نَخْرِبِرٍ فَكَانَ يُصَيِّقُ

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ بِمَنْ يَعْرِفُ الْإِمَامَ قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ أَنَا أَوْهَا فَإِنَّهُ يَشِيءُ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةٍ إِلَيْهِ لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ وَيُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَإِنْ شَكَّ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَيُخْبِرُ بِمَا فِي غَدِّ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَعْطَيْتَكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ أَلْبِثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَاللَّهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَتَعْنِي أَنْ أَكَلِمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرَ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أُحْسِنُ أَجِيبُكَ فَصَافِصِلْ عَلَيْنِكَ. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵ و دلائل الإمامة، ص ۳۳۷.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵ و دلائل الإمامة، ص ۳۳۷.

عَلَيْهِ وَيُؤْذِيهِ قَالَ فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ وَبَيْكَ اتَّقِ اللَّهَ لَا تَدْرِي مَنْ فِي مَنْزِلِكَ وَعَرَفْتَهُ صَلَاحَهُ وَ قَالَتْ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَقَالَ لِأَزْمِيئَتِهِ بَيْنَ السَّبَاعِ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَرُئِيَ عَلَيْهِ قَائِمًا يُصَلِّي وَ هِيَ حَوْلَهُ.^۱ امام عسکری علیه السلام را به تحریر (خادم پرستار باغ وحش و سگ چران خلیفه) واگذار کردند و او به آن حضرت سخت می‌گرفت و ایشان را آزار می‌کرد. زن تحریر به او گفت: وای بر تو از خدا بپرهیز، نمی‌دانی در خانه تو کیست؟ و صلاح و مقام آن حضرت را به او گوشزد کرد و گفت: من می‌ترسم بر تو از طرف او. در پاسخ زنش گفت: من او را میان درنده‌ها می‌اندازم، و سپس همین کار را کرد و دید آن حضرت در میان آنها ایستاده نماز می‌خواند و آن درنده‌ها در گرد او هستند.

در روایتی دیگر آمده است که فردی ادعای آن را داشت که همانا حضرت زینب علیها السلام بوده و رجعت کرده است. متوکل پس از بحث و جستجو به سراغ امام هادی علیه السلام فرستاد تا چاره‌ای بیاندیشد. امام علیه السلام فرمود: او را به داخل قفس درندگان بباندازید، زیرا گوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بر آنان حرام است و اگر او همان زینب علیها السلام باشد زنده خواهد ماند. آن زن پس از آنکه دستور امام را درباره ورود به قفس درندگان نپذیرفت، متوکل به امام علیه السلام عرض کرد: چرا خودت داخل قفس نمی‌روی، امام علیه السلام این کار را انجام داد و به داخل قفس رفته و پس از کرنش شیرها، در گوشه‌ای از قفس نماز خواند و فرمود: هر کسی که گمان می‌کند از فرزندان فاطمه علیها السلام است در داخل این قفس بنشیند.^۲

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج: ۱؛ ص: ۵۱۳ و الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج: ۲؛ ص: ۳۳۴

۲. أَنَّ أَبَا هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيَّ قَالَ ظَهَرَ ثِيَابُ الْمُتَوَكِّلِ امْرَأَةً تَدْعِي أَنَّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا الْمُتَوَكِّلُ أَنْتِ امْرَأَةٌ شَابَتْهُ وَقَدْ مَضَى مِنْ وَقْتِ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا مَضَى مِنَ السِّنِينَ. فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَسَّحَ عَلَيَّ رَأْسِي وَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَرِدَّ عَلَيَّ سَبَابِي فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ أَظْهَرْ لِلنَّاسِ إِلَى هَذِهِ الْعَايَةِ فَلَحِقَتْ بِي الْحَاجَةُ فَصِرْتُ إِلَيْهِمْ. فَدَعَا الْمُتَوَكِّلُ مَسَائِحَ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدِ الْعَبَّاسِ وَفَرُئِسَ فَعَرَفَهُمْ خَالَهَا فَرُئِيَ جَمَاعَةً وَفَاةِ زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ ع

علاوه بر این سه مورد، علائم شخصیتی متعددی برای شناخت اوصیاء علیهم السلام شمارش شده است که در این مجال مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.^۱

نکته قابل توجه اینکه؛ احمد بصری با استناد نادرست به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ»^۲ سعی در پایین آوردن قدرت‌های الهی اوصیاء علیهم السلام دارد،^۳ تا از این رهگذر بتواند آنان را در سطح انسان‌های عادی جلوه داده و خود را در مرتبه حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهد. این در حالی است که

في سنة كذا فقَالَ لَهَا مَا تَعْمَلِينَ فِي هَذِهِ الزَّوْيَاةِ فَقَالَتْ كَذِبٌ وَزُورٌ فَإِنَّ أَمْرِي كَانَ مَشْهُورًا عَنِ النَّاسِ فَلَمْ يَعْرِفْ لِي حَيَاةٌ وَلَا مَوْتٌ. فَقَالَ لَهُمُ الْمُتَوَكَّلُ هَلْ عِنْدَكُمْ حُجَّةٌ عَلَىٰ هَذِهِ الْمَرْأَةِ غَيْرَ هَذِهِ الزَّوْيَاةِ قَالُوا لَا قَالَ أَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْعَبَّاسِ إِنْ لَا أَنْزَلْنَا عَمَّا ادَّعَتْ إِلَّا حُجَّةً تَلْزُمُهَا.

قَالُوا فَأَخْضَرَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَاعِ لَعَلَّ عِنْدَهُ شَيْئًا مِنَ الْحُجَّةِ غَيْرَ مَا عِنْدَنَا فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَحَضَرَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ كَذِبٌ فَإِنَّ زَيْنَبَ تُؤَقِّمْتِ فِي سَنَةِ كَذَا فِي شَهْرِ كَذَا فِي يَوْمِ كَذَا قَالَ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ زَوَّأ مِثْلَ هَذِهِ الزَّوْيَاةِ وَقَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَنْزِلُهَا عَمَّا ادَّعَتْ إِلَّا حُجَّةً تَلْزُمُهَا. قَالَ وَلَا عَلَيْكَ فَهَاتِنَا حُجَّةً تَلْزُمُهَا وَتَلْزَمْ غَيْرَهَا قَالَ وَمَا هِيَ قَالَ الْحُومُ وَلِدُ فَاطِمَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى السَّبْعِ فَأَنْزَلَهَا إِلَى السَّبْعِ فَإِنْ كَانَتْ مِنْ وَلِدِ فَاطِمَةَ فَلَا تَطْرُقُهَا السَّبْعُ فَقَالَ لَهَا مَا تَعْمَلِينَ قَالَتْ إِنَّهُ يُرِيدُ قَتْلِي قَالَ فَهَاتِنَا جَمَاعَةً مِنْ وَلِدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهم السلام فَأَنْزَلَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ تَغَيَّرْتُ وَجُوهًا الْجَمِيعَ فَقَالَ بَعْضُ الْمُتَعْصِبِينَ هُوَ يُحِيلُ عَلَىٰ غَيْرِهِ لَمْ يَلَا يَكُونُ هُوَ. فَقَالَ الْمُتَوَكَّلُ إِلَىٰ ذَلِكَ رَجَاءٌ أَنْ يَذْهَبَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي أَمْرِهِ صُنْعٌ. فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَمْ يَلَا يَكُونُ أَنْتَ ذَلِكَ قَالَ ذَاكَ إِلَيْكَ قَالَ فَافْعَلْ قَالَ أَفَعَلْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَتَى بِسَلْمٍ وَفَتِحَ عَنِ السَّبْعِ وَكَانَتْ سِنَّةٌ مِنَ الْأُسْدِ فَتَنَزَلَ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ ح إِلَيْهَا فَلَمَّا دَخَلَ وَجَلَسَ صَارَتْ الْأُسْدُ إِلَيْهِ وَرَمَتْ بِأَنْفُسِهَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَدَّتْ بِأَيْدِيهَا وَوَضَعَتْ رُءُوسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَجَعَلَ يَمْسَحُ عَلَىٰ رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِيَدِهِ ثُمَّ يُشِيرُ لَهُ بِيَدِهِ إِلَى الْإِعْتِزَالِ فَيَعْتَرِلُ نَاحِيَةَ حَتَّىٰ اغْتَرَزَلَتْ كُلُّهَا وَقَامَتْ بِأَرَائِهِ. فَقَالَ لَهُ الْوَزِيرُ مَا كَانَ هَذَا صَوَابًا فَبَادَ بِإِخْرَاجِهِ مِنْ هُنَاكَ قَبْلَ أَنْ يَنْتَشِرَ خَبَرُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ مَا أَرَدْنَا بِكَ سُوءَ أَوْ إِنَّمَا أَرَدْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَىٰ يَقِينٍ بِمَا قُلْتَ فَاجْبُرْ أَنْ تَضَعَدَ قِفَامَ وَصَارَ إِلَى السَّلْمِ وَ هِيَ حَوْلُهُ تَمْسَحُ بِبَيْنَايِهِ. فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَىٰ أَوَّلِ دَرَجَةِ النَّفَقِ إِلَيْهَا وَأَسَارَ بِرِيدِهِ أَنْ تَرْجِعَ فَرَجَعَتْ وَصَعِدَ فَقَالَ كُلُّ مَنْ رَزَعَهُ مِنْهُ مِنْ وَلِدِ فَاطِمَةَ فَلْيَجْلِسْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ. فَقَالَ لَهَا الْمُتَوَكَّلُ انْزِلِي. قَالَتْ اللَّهُ اللَّهُ ادْعَيْتِ الْبَاطِلَ وَأَنَا بَشْتُ فَلَانَ جَمَلِي الصُّرْعَى عَلَى مَا قُلْتُ.

فَقَالَ الْمُتَوَكَّلُ أَقْرَبُهَا إِلَى السَّبْعِ فَبَعَثَتْ وَالِدَتَهُ وَاسْتَوْهَبَتْهَا مِنْهُ وَأَحْسَنَتْ إِلَيْهَا. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۰۴ و مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۷، ص ۲۷۷ و بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵۰ و حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، ج ۶، ص ۶۱.

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۲ و الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸ و الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. بگو من بشری چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می‌شود. همانا خدای شما خدای یگانه است. فصلت، ۶.

۳. عقائد الاسلام، ص ۲۸۰.

اولاً مراد این آیه، خلع قدرت‌های الهی از پیامبر اکرم ﷺ نبوده بلکه آیه مذکور در مقام پاسخ به آیه قبل است که می‌فرماید: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»^۱. لذا گویا خداوند در آیه بعد فرمود: ای پیامبر به ایشان بگو من بشری مانند شما هستم و جنس دیگری مخالف جنس شما ندارم، تا بین من و شما حایل و حجابی باشد و یا سخنم به گوش شما نرسد و یا کلامم به دل‌های شما وارد نشود. تنها تفاوت من با شما این است که به من وحی می‌شود.^۲

بنابراین، خداوند متعال در آیه، هم جنس بودن پیامبر ﷺ و انسان بودن ایشان را به کفار گوشزد کرده و از این طریق پاسخ آنان در آیه قبل را داده است که در مدعی آن شده بودند که حرف پیامبر ﷺ را نمی‌فهمند! و این مرتبه از سخن منافاتی با سایر مقامات و قدرت‌های الهی آن حضرت ندارد.

ثانیاً در آیات متعددی از قرآن کریم، به قدرت‌های فوق بشری حجج الهی اشاره شده است که تمامی آنان مؤید آن است که اوصیاء ع نیز به طریق اولی توان انجام امور خارق العاده و غیر عادی را دارند. به عنوان نمونه؛ داستان حضرت سلیمان در سوره نمل که سخنان مورچه و هدهد را متوجه می‌شود و با آنان سخن می‌گوید.^۳

ثالثاً اگر احمد بصری در صدد آن است تا تمامی قدرت‌ها و علائم و ودایع الهی را از اوصیاء خلع کند، با این حساب چه پاسخی برای طول عمر غیر عادی امام دوازدهم ع دارد؟ درحالی که میانگین عمر انسان‌ها بسیار کمتر از این

۱. می‌گویند دل‌های ما از پذیرفتن آنچه ما را به سویس می‌خوانید در غلاف‌های روی هم است و در گوش‌هایمان سنگینی است و بین ما و توحجایی است توکار خود کن که ما نیز کار خود خواهیم کرد. فصلت، ۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

۳. نمل، ۱۸-۲۴.

مقدار بوده و چنین چیزی خارج از فهم و درک بشری است. بنابراین، ائمه و اوصیاء علیهم السلام، به جهت روشن شدن وجه تمایزشان با سایر انسان‌ها، دارای قدرت‌ها و ودایع ویژه‌ای هستند و این مطلب مورد تأیید قرآن کریم و روایات متواتر معصومین علیهم السلام می‌باشد.

■ ۲. علائم و ودایع برون شخصیتی

برخی از علائم و ودایع الهی که در اختیار اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است به صورت عارضی و برون شخصیتی می‌باشند که به عنوان مهمترین شاخصه معرفت حجت در بُعد علائم و ودایع خداوندی به حساب می‌آیند که عبارتند از:

۱. علم

یکی از شاخصه‌های معرفت حجت علیه السلام، همان علمی است که از جانب خداوند به خاندان نبوت علیهم السلام عطا گردیده و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری حامل و وارث آن علم می‌باشند. این علم دارای شاخصه‌هایی است که به واسطه آن، علم امام از علم غیر امام تشخیص داده می‌شود. در تعبیر روایات معصومین علیهم السلام به سه شاخصه از علم امام اشاره شده است:

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ رحمته الله: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَمَّا عِنْدَكَ مِنَ الْعُلُومِ، فَوَقَعَ عليه السلام: «عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: مَاضٍ، وَ غَائِبٍ، وَ حَدِيثٍ؛ أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ وَ أَمَّا الْغَائِبُ فَمَوْقُوفٌ، وَ أَمَّا الْحَدِيثُ فَقَدْ فُفَّ فِي الْقُلُوبِ، وَ تَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ، وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا، وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله». ^۱ علم ما

۱. دلائل الإمامه، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵ و مدینه المعجز، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۸، ص ۲۳۳.

اهل بیت علیهم‌السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است و علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوش‌هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

همچنین در روایتی از امام موسی کاظم علیه‌السلام آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ خَمَزَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى عليه‌السلام قَالَ قَالَ: مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضِي وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فِى الْقُلُوبِ وَ نَقْرُ فِى الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا». 'علی سائی از امام موسی کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: دانش ما از سه جهت است، گذشته، آینده و آنچه پدیدار می‌شود، اما راجع به گذشته برای ما تفسیر شده و اما راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه پدید گردد گاهی در دل افتد و گاهی در گوش اثر کند، و این بهترین دانش ما است و در عین حال بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست.

مرحوم مجلسی رحمته‌الله‌علیه در کتاب مرآه العقول، در تفسیر این سه نوع علم می‌فرماید:

علم «ماضی» یعنی علمی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند که شامل علومى از وقایع گذشته درباره انبیاء و اُمّت‌های پیشین، و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است. مراد از علم «غابر»، علومى است که به امور آینده تعلق می‌گیرد. لذا مراد

از غایب، خبرهای حتمی است که مربوط به آینده جهان بوده و مختص به اهل بیت علیهم السلام است. بدین سبب ائمه علیهم السلام از آن به "موقوف" به معنای؛ مخصوص تعبیر کرده‌اند.

مراد از علم «حادث»، علمی است، که با تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا کرده و تفصیل مجملات است. توضیح اینکه این علم با دو روش بدون واسطه، یعنی "قذف فی القلوب" و روش با واسطه، یعنی؛ "نقر فی الاسماع" به ائمه معصومین علیهم السلام الهام می‌شود. لذا از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت علیه السلام در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد.^۱ در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز به مضمون این سه شاخصه اشاره شده است:

عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْجَبْرِ فَقَالَ... لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَلَأَنْبَأُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ عليهما السلام أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرَّثْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرِثَةً.^۲ سیف تمار می‌گوید: جمعی از شیعه بودیم که در حجر (کنار خانه کعبه) خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت فرمود: اگر من همراه موسی و خضر بودم به آنها می‌گفتم که من از آن دو اعلم هستم و به آنها بدان چه در دست نداشتند خبر می‌دادم، زیرا به موسی و خضر علیهم السلام علم آنچه بوده داده شده بود و به آنها علم آنچه می‌باشد و آن

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰.

چه خواهد بود تا قیام ساعت نداده بودند و محققاً ما از رسول خدا آن را به خوبی ارث بردیم.

بر این اساس، مدعی وصایت بایستی از این سه نوع علم برخوردار بوده و بتواند مردم را از گذشته و حال و آینده باخبر سازد. این در حالی است که افرادی همچون احمد بصری از مسائل مربوط به حال ناتوان هستند تا چه رسد به گذشته و آینده!

ضمن اینکه؛ اگر بر فرض محال، وجود مهدیین پس از امام مهدی علیه السلام را پذیرفته و احمد بصری را اولین مهدی بدانیم، باز هم چیزی برای او در خصوص علم اوصیاء علیهم السلام ثابت نخواهد شد، زیرا این علم مختص به دوازده امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام بوده و شامل تمامی فرزندان از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌باشد. لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای یونس! اگر علم صحیح را می‌طلبی بدان که نزد ما اهل‌ال بیت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب عطا شده است. یونس می‌گوید: من گفتم: یا بن رسول الله! آیا تمام آنانکه از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده‌اند همانطور که شما از علی و فاطمه به میراث برده‌اید؟! حضرت فرمود: آنرا به ارث نمی‌برند مگر امامان دوازده‌گانه! یونس می‌گوید: عرض کردم: یا بن رسول الله! ایشان را برای من نام ببر! حضرت فرمود: اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندم و پس از موسی علی پسرش و پس از علی محمد و پس از محمد علی و پس از علی حسن و پس از حسن حجت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر

نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان

نداده است.^۱

بنابراین در بیان ائمه علیهم السلام، یکی از راه‌های شناخت اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله علمی است که مختص به آنان بوده و شخصی غیر از ایشان از آن برخوردار نباشد. لذا درباره مؤلفه‌های این علم فرموده‌اند:

أَنْ يُسَأَلَ فَيُجِيبَ؛ به محض اینکه از او سؤال شد جواب دهد (از گذشته و حال و آینده).

أَنْ يُسَكَّتَ عَنْهُ فَيَتَدَبَّرَ؛ اگر سؤال کننده ساکت بود، بدون شنیدن سؤال به او پاسخ دهد.

يُخْبِرَ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ؛ مردم را از حوادث آینده باخبر سازد.^۲
فَأَسْأَلُوهُ عَنِ تِلْكَ الْعَظَائِمِ^۳؛ از او درباره اتفاقات مهم و بزرگ سؤال کنید

و...^۴

نکته قابل توجه اینکه؛ چنانچه اتباع احمد بصری در پاسخ به این مؤلفه‌ها بگویند که کتب احمد بصری دربرگیرنده همه این مؤلفات است، گفته می‌شود:

۱. رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعُبَيْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَبِيرِ الرَّقِيقِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَبِي نَجِيحَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام... ثُمَّ قَالَ: «يَأْتِيُونَكَ إِذَا رَدَّتْ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ النَّبِيِّتِ، فَإِنَّا وَرِثْنَا، وَأَوْتِينَا شَرَعَ الْحُجَّةَ وَفَضَّلَ الْخُطَابَ». فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّبِيِّتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَوَلِدُ عَلِيٍّ وَقَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأُمَّةُ الْأَثْنَى عَشَرَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» قُلْتُ: سَمِعْتُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: «أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَبَعْدَهُ أَنَا، وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ الْحُجَّةُ، اِضْطَقْنَا اللَّهُ وَطَهَّرْنَا، وَأَوْتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِينَ. مختصر البصائر، ص ۳۲۹ و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۸۲ و الإنصاف في النص على الأمة الإثني عشر عليهم السلام، ص ۴۶۷ و بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. عَظَائِمُ: جمع عظيمة، عظامُ الأمور المصائب الشديدة والتَّوَابُ الكبيرة أندره بعظامُ الأمور.

۴. الغيبة للنعماني، ص ۱۷۳.

اولاً هیچ دلیل و سندی مبنی بر نوشته شدن این کتاب‌ها و پرسش و پاسخ‌ها توسط احمد بصری وجود ندارد و طبق شهادت انصار احمد بصری در شاخه‌های روایات سود، تمامی این کتاب‌ها نوشته شیوخ انصار مکتب می‌باشد.

ثانیاً بر اساس تقسیم بندی علم از دیدگاه ائمه معصومین علیهم‌السلام، محتوای کتاب‌های منسوب به احمد بصری با تقسیمات مذکور هیچ مطابقتی نداشته و حتی یک کلمه درباره گذشته (گذشته‌ای که در کتب تاریخ نباشد)، حال و آینده نیامده است.

ثالثاً محتوای کتب منسوب به احمد بصری سرشار از تناقضات، مغالطات، اقتباسات، التقاطات و نکات غیر علمی است. در حالی که اگر علم او به منبع وحی متصل بود، نباید در آن اختلافی پیدا می‌شد.

۲. معجزه

از جمله شاخصه‌های شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخوردار بودن از معجزه است، لذا در مقام جهت تشخیص صحت ادعاء برای مردم و همچنین در مقام احتجاج با منکرین، معجزه در ردیف قانون معرفت اوصیاء علیهم‌السلام، شمارش شده است. چنانچه در روایت آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ... وَ يَكُونُ لَهُ الْمُعْجَزُ وَ الدَّلِيلُ...^۱ امام صادق عليه السلام فرمود: برای امام ده

صفت است... و برای او معجزه و دلیل است.

همچنین در خصوص فلسفه ارائه معجزه آمده است:

«الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»^۱. امام صادق علیه السلام فرمود: معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.

بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام احتجاج با مرد یهودی و اثبات صدق و صابیتش، خود را دارای معجزه آشکار دانست و فرمود:

«إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجِزَةُ الْبَاهِيَّةُ ثُمَّ نَادَى جِمَالَ الْيَهُودِ يَا أَيُّهَا الْجِمَالُ أَشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لَوْصِيهِ فَتَبَادَرَ الْجِمَالُ صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ كَذَبَ هَوْلَاءِ الْيَهُودِ فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام هَوْلَاءِ جِنْسٍ مِنَ الشُّهُودِ يَا ثِيَابَ الْيَهُودِ الَّتِي عَلَيْهِمْ أَشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لَوْصِيهِ فَتَنَطَقَتْ ثِيَابُهُمْ كُلُّهَا صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا وَ أَنْكَ يَا عَلِيُّ وَصِيُّهُ حَقًّا»^۲. علی علیه السلام در احتجاج با مرد یهودی فرمود: همانا حجت ما همان معجزه نمایان است. سپس شتر مرد یهودی را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای شتر! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او شهادت بده. سپس شتر پیشی گرفت و گفت: تصدیق می‌کنم تو را، تصدیق می‌کنم تو را ای وصی محمد صلی الله علیه و آله. این مرد یهودی دروغ می‌گوید. علی علیه السلام فرمود: این از عالم غیب است. ای لباس مرد یهودی که برتن او هستی! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲ و الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۸۶ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۴۷ و مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۴۲.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۴ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۴۰ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷.

شهادت بده. پس لباس او به سخن درآمد و گفت: تصدیق می‌کنم تو را، تصدیق می‌کنم تو را ای علی علیه السلام. شهادت می‌دهم که حقیقتاً محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و تو حقیقتاً وصی او هستی.

معجزه و امام مهدی علیه السلام

یکی از مهم‌ترین قوانین شناخت امام مهدی علیه السلام، معجزه است، لذا آن حضرت برای معرفی خود از انواع معجزات بهره‌جسته و از این رهگذر منکرین و مخالفین را مقهور خواهد ساخت. در روایات آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمَتَا لِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ». ۱ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله نیست مگر اینکه خداوند همانند آنان به دست قائم ما علیه السلام ظاهر می‌کند تا تمام حجتی بردشمنان باشد.

بنابراین در روایات متعددی به معجزات امام مهدی علیه السلام اشاره شده است به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌گردد:

روایت اول

«وَلَا تَزُولُوا عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ فَتَذُقُوا [فَتَذُمُّوا] غَيْبَ أَفْعَالِكُمْ؛ أَلَا فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجَزَتِهِ، وَ خُذُوا مِنْ يَهْدِيكُمْ وَ لَا يَضِلُّكُمْ». ۲ امام علی علیه السلام فرمود: از صاحب این امر منحرف نشوید! چراکه دچار بد رفتاری خواهید

۱. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۲۸ و معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۹۳۱.

۲. المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۴۰۴.

شد. آگاه باشید! کسی که به اعجاز امام هدایتگر تمسک کند و هدایتش را دریابد، گمراه نمی‌شود.

روایت دوم

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِثْمًا يَفْتَحُهَا بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّكْبِيرِ لَذِي الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاجِزِ الْجَلِيلَةِ الْخَارِجَةِ عَنْ قُوَّةِ طَاقَةِ الْبَشَرِيَّةِ»^۱.
امام صادق عليه السلام فرمود: همانا مهدی عليه السلام شهرها را با ذکر و تکبیر خدا و بدون کشتار فتح می‌کند، پس این همان معجزه آشکار و نمایان اوست که از توان و طاقت انسان‌ها خارج است.

روایت سوم

سید حسنی در مواجهه با امام دوازدهم عليه السلام عرض خواهد کرد:
«هل عندك آية أو معجزة أو علامة؟ فينظر المهدي إلى طير في الهواء فيومي إليه فيسقط في كفه فينطق بقدره الله تعالى و يشهد له بالإمامة»^۲.
آیا دلیل یا معجزه یا نشانه‌ای داری؟ امام عليه السلام به آسمان نگاه می‌کند و به پرنده‌ای اشاره کرده و در دست ایشان می‌نشیند و به قدرت خداوند با حضرت سخن گفته و به امامت حضرت شهادت می‌دهد.

روایت چهارم

سید حسنی باری دیگر عرض خواهد کرد:
«فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَى مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَ الَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُعَرِّزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَ تَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُنْبِئَهَا فِيهِ، وَ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَّلَ الْمَهْدِيَّ عليه السلام حَتَّى

۱. إلزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۸.

يُطِيعُوهُ وَ يُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيُّ عِ الْهَزَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُثُ فَتَعْلُو وَ تُفْرِغُ وَ تُورِقُ حَتَّى تَظَلَّ عَسْكَرَ الْحَسَنِ وَ عَسْكَرَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام. فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أُبَايِعَكَ، فَيُبَايِعُهُ الْحَسَنِيُّ وَ سَائِرُ عَسْكَرِهِ، إِلَّا أَرْبَعَةَ آفِ مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسَوِّحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالرِّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ. در این هنگام حسنی می‌گوید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می‌خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهد که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می‌دهد تا یارانش فضل امام مهدی عليه السلام را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی عليه السلام عصا را می‌گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می‌کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می‌شود بطوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می‌افکند، در آنوقت سید حسنی می‌گوید: الله اکبر، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله دست خود را دراز کنی تا با شما بیعت کنم، پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می‌نمایند، مگر چهار هزار نفر که قرآن‌هائی در گردن دارند و عباهای پشمینه پوشیده اند و معروف به (زیدیه) می‌باشند، که این عده از بیعت با حضرت امتناع می‌ورزند، و می‌گویند: این کار جز یک سحر بزرگ چیز دیگری نیست.

روایت پنجم

«...وَ الْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ

۱. الهدایة الكبرى، ص ۳۹۶ و مختصر البصائر، ص ۴۳۳-۴۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷ و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۱۶ و الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۲۱۱.

مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَ الْخَافِقَيْنِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ غَدَاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا^۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، م ح م د علیه السلام است که در آخر الزمان خروج می‌کند، بالای سر ایشان ابری سفید سایه افکنده و همواره با صدایی آشکارا، بطوری که کم شنوایان نیز بشنوند ندا می‌دهد؛ او مهدی آن محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را از عدل و داد پُر می‌کند بعد از آن که از ستم پُر شده است.

روایت هشتم

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَ بِرَابِئَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَاتِمِ سَلِيمَانَ وَ حَجْرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ. ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيهِ فَيُنَادِي أَلَا لَيْحُولُ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ لَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَ يَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبُغُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ^۲». امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس منادی او به فرمان آن حضرت ندا می‌دهد: فردی از شما غذا و آب و علف با خود حمل نکند. پس یارانش می‌گویند: او قصد دارد ما و چهارپایان ما را بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت می‌کند و آنها نیز با او حرکت می‌کنند. پس در اولین منزلی که آن حضرت فرود می‌آید، آن سنگ را (به زمین) می‌زند، پس غذا و آب و علف از آن بیرون

۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۲۹۲ و كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

می‌آید و یاران و حیوانات آنان از آن می‌خورند و می‌نوشند (وضع به همین منوال است) تا به نجف پشت کوفه می‌رسند.

نتیجه کلی اینکه؛ شناخت اوصیاء پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر ارائه دو نوع علائم و ودایع است که برخی از جانب پیامبر ﷺ به عنوان نشانه اولیه و برخی دیگر از جانب خداوند متعال به عنوان نشانه ثانویه می‌باشد. هر کدام از این علائم می‌تواند به عنوان شرط لازم بوده و مجموع آنها شرط کافی برای تشخیص وصی و جانشین رسول خدا ﷺ به حساب می‌آیند.

قانون شناخت یمانی!

احمد بصری بر این باور است که یمانی مذکور در روایات، یکی از حجت‌های الهی است. لذا جهت پاسخ به این ادعای واهی، ابتدا به چند مؤلفه مرتبط با یمانی اشاره شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

■ یمانی در روایات

در خصوص خروج فردی با عنوان یمانی، حدود ۲۰ نقل (با صرف نظر از رد یا تأیید) در منابع شیعی وارد شده است. از این تعداد، تنها ۲ روایت به هدایت‌گر بودن یمانی اشاره کرده و در سایر موارد، او را صرفاً به عنوان یک قوای نظامی و خروج کننده، که همزمان با سفیانی و خراسانی خروج خواهد کرد معرفی کرده‌اند. در این بین، تنها دو روایت به محتوم بودن یمانی اشاره کرده و حتی سایر روایاتی که محتومات قبل از قیام را شمارش می‌کنند، نامی از یمانی به میان نیاورده‌اند. ضمن اینکه هیچ کدام از این روایات تصریحی به مثبت بودن شخصیت وی نداشته و علاوه بر آن، به ارتباط وی با امام مهدی علیه السلام، چه قبل

از قیام و چه بعد از آن اشاره‌ای ندارند. الا اینکه در عبارت «يَدْعُو إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ»^۱، اشاره به دعوت یمانی به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام شده است که اولاً هیچ دلالتی بر خاص بودن دعوت یمانی برای حضرت علیه السلام ندارد و ثانیاً می‌تواند یک دعوت عمومی، همانند دعوت تمامی واعظین و مبلغین شیعه برای توجه و یاری حضرت علیه السلام بوده باشد.

البته تعدادی از روایات، با مضامین و مشخصات گوناگون و گاهاً متغایر که اشاره به قیام افرادی از یمین دارند، صادر شده است که آنهم معلوم نیست ارتباطی با شخص یمانی داشته باشد.

■ هدایت‌گر بودن یمانی

همانطور که اشاره شد، از بین روایات مربوط به یمانی، تنها دو روایت به هدایت‌گر بودن یمانی تصریح کرده است. لذا به جهت روشن شدن مسأله، سزاوار است تا این دو روایت به لحاظ سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرند.

روایت اول

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخُرَزَرِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيُلِّمَنُ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو

إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ
وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ زَايَتَهُ زَايَةٌ هُدًى وَلَا يَجُلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ
يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يُدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى
طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱.

بررسی سند روایت

در سند این حدیث روایتی آمده‌اند که بایستی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

این روایت عبارتند از:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ:

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد همدانی، مشهور به ابن عقده، پیرو مذهب جارودیه (از فریق زیدیه) است. نکته قابل توجه اینکه؛ این روایت را ابن عقده از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، درحالیکه به امامت ایشان اعتقادی نداشته و در نظر او امام صادق علیه السلام العیاذ بالله در ادعای امامتش صادق نبوده است. پس اساساً نقل روایت چنین شخصی از چنان امامی که مقام امامت را غصب کرده و به دروغ متمسک شده است، غیر معقول به نظر می‌رسد.

أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْجَعْفِيِّ:

این فرد در کتب رجالی ناشناخته است. آیت الله خوئی رحمته الله علیه بیان ویژه‌ای را در خصوص اثبات وثاقت احمد بن یوسف آورده و سپس آن را رد کرده است.

۱. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد بانظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شمامی کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روانا باشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او اهل آتش است، زیرا او به سوی حق راه مستقیم فرامی‌خواند. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۳.

ایشان می‌فرماید:

«أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی، روی عن محمد بن إسماعیل الزعفرانی، و فيه إشعار بوثاقته أقول: نظر فی تلك إلى ما ذكره النجاشی، فی ترجمة محمد بن إسماعیل بن میمون الزعفرانی، من أنه روی عنه الثقات، لكن لا دلالة لهذا الكلام على أن كل من روی عن محمد بن إسماعیل، ثقة كما هو الظاهر»^۱.

برخی با استناد به نظر نجاشی گفته‌اند: ثقات از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل روایت می‌کردند و چون احمد بن یوسف نیز از او نقل روایت کرده است، لذا این مساله اشاره به ثقه بودن احمد بن یوسف دارد. لکن در پاسخ می‌گوییم؛ سخن نجاشی دلالت بر این ندارد که هر کسی که از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل حدیث کرده باشد ثقه است. بنابر این نمی‌توان نتیجه گرفت که چون احمد ابن یوسف از محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده، پس ثقه است.

إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ:

هر چند که اسماعیل بن مهران در کتب رجالی توثیق شده است، اما با این وجود گفته شده که وی از ضعفاء نقل حدیث می‌کرده است. به عنوان نمونه ابن غضائری می‌گوید: «یروی عن الضعفاء كثيرا»^۲. بسیار از ضعفاء نقل روایت می‌کند.

حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ:

علی بن ابی حمزه بطائنی از وکلای امام کاظم علیه السلام است که با زندانی و شهادت ایشان، اموال بسیاری از آن امام علیه السلام را مصادره کرده و ایشان را آخرین

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. ابن‌الغضائری، ج ۱، ص ۳۸.

امام معرفی نموده و بدین ترتیب فرقه واقفیه پدیدار گردید.^۱ درباره فرزندش، یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه گفته شده است: «کذاب، ملعون، رُویت عنه احادیث کثیره».^۲ دروغ‌گو و ملعون است، روایات زیادی از او نقل شده است.

همچنین ابن غضائری درباره وی گفته است: «واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه و ابوه او ثق منه».^۳ هم خودش و هم پدرش جزو واقفیه بوده‌اند، خودش ضعیف بوده و پدرش قابل اعتمادتر از خود او است.

وَهُيْبُ بْنُ حَفْصٍ:

این راوی از کسانی است که به مذهب واقفیه در آمده و در امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. نجاشی درباره او می‌نویسد: «روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام و وقف».^۴ از امام صادق و امام باقر و امام کاظم علیهم السلام نقل کرده و در ایشان توقف نمود.

بررسی دلالت روایت

آنچه در این روایت مورد توجه قرار گرفته است، پرده برداری از شخصیتی به نام «خراسانی» است که در کنار یمانی و سفیانی از آن یاد شده است. نکته قابل توجه اینکه در خصوص خراسانی، تنها دو روایت ضعیف^۵ صادر شده و هیچ قرینه دیگری برای تقویت آن دو روایت در دست نیست. البته درباره خروج مردی از

۱. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۰۵، ح ۷۵۹ و ص ۴۵۹، ح ۸۷۱ و ص ۴۶۷، ش

۸۸۸، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵، ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۲، طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة للحجة، ص ۶۴.

۲. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۵۲، ش ۱۰۴۲.

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ص ۵۱، ش ۳۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۱.

۵. غیبت نعمانی، ص ۳۶۶ و ص ۳۰۱.

خراسان با پرچم‌های سیاه روایات متعددی در دست می‌باشد که هیچ کدام ارتباطی با خراسانی نداشته و حاکی از پرچم‌های سیاه بنی عباس می‌باشند. آیت الله سید محمد صدر در این خصوص می‌گوید: در اینجا دو تعبیر وجود دارد: تعبیر اول؛ الرايات السود من خراسان است. تعبیر دوم؛ خود خراسانی است.

آیا این دو تعبیر یکی هستند و به یکدیگر مرتبطند؟ رایات السود اشاره به حرکت ابومسلم خراسانی است حرکتی که منجر به از بین رفتن بنی امیه شد و همچنین به ذهن چنین تبادر می‌کند که خراسانی که در روایات ذکر شده همان ابومسلم خراسانی است.^۱

روایت دوم

سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيَّ وَالْخُرَّاسَانِيَّ وَالْيَمَانِيَّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا زَايَةٌ أَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِيَّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ».^۲

در بررسی روایت گفته می‌شود:

اولاً این روایت مُرسله بوده و بر اساس دیدگاه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، روایات مُرسله را قابل اعتنا نمی‌دانند.^۳ ضمن اینکه احمدالحسن و پیروانش نیز روایات مُرسله را غیر قابل استناد و اعتماد دانسته^۴ و گفته‌اند: «الرواية المرسله لا يعمل بها بأى حال من الاحوال».^۵ روایت مرسله در هر صورت

۱. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. شهید ثانی رحمته الله؛ «المرسل ليس بحجة مطلقاً». الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۷.

۴. مع عبدالصالح، ص ۲۸.

۵. ضياء الزيدى، قراءة جديدة في رواية السمري، ص ۱۷.

مورد عمل قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً در متن هر دو روایت، هدایتگر بودن یمانی را با «افعل التفضیل»^۱ آورده است. این به این معناست که هم سفیانی و هم خراسانی و هم یمانی هر سه دارای هدایت هستند، اما یمانی هدایتگر از آن دو می‌باشد و حال آنکه به یقین، سفیانی هیچ هدایتی در خود نداشته و شخصیت خراسانی هم ثابت شده نیست تا چه رسد به هدایت داشتن او.

نتیجه اینکه دو روایت موجود در خصوص هدایتگر بودن یمانی قابل اعتماد نیست. ضمن اینکه حتی بر اساس اذعان احمد بصری در کتاب «الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال»، اخبار آحاد صلاحیت اعتقاد سازی نداشته و بایستی برای اطمینان از صدور قطعی روایات، به دنبال اخبار متواتر و قرائن صحت باشیم^۲. این در حالی است که با دو خبر ضعیف درباره هدایتگر بودن یمانی، نه تواتر لفظی، بلکه تواتر معنوی نیز به دست نمی‌آید. ضمن اینکه برخی قرائن موجود نیز به طغیانگر و ظالم بودن یمانی دلالت دارند. به عنوان نمونه: حدثنا سعید أبو عثمان، عن أبي جعفر قال: ... ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده و له فورة شديدة يستقتل الناس قتل الجاهلية، فيلتقى هو و الأخص، و راياتهم صفر، و ثيابهم ملونة، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخص السفیانی عليه...^۳.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ... سپس منصور یمانی از صنعاء با عزمی شدید و به شیوه جاهلیت با لشکریان خود به کشتار مردم رفته و با اخص سفیانی روبرو

۱. اسم یا وصفی که به برتری داشتن موصوفش بر غیر دلالت کند را فعل التفضیل می‌نامند. وزن آن در عربی برای مذکر، افعل و برای مؤنث، فُعل است، مانند اکبر و کبری.

۲. الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، احمد الحسن، ص ۴.

۳. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۲۹، ص ۵۱۵.

میشود، پرچم‌های آنها زرد و لباسهایشان رنگارنگ است و میان آنها جنگ شدیدی رخ میدهد، سپس سفیانی بر او چیره می‌شود ...

■ موعود یا محتوم بودن یمانی

یکی از مهم‌ترین موضوعات پیرامون یمانی، بررسی موعود یا محتوم بودن یمانی است. لذا در این مجال به دو سؤال باید پاسخ داد: آیا یمانی موعود است یا محتوم؟ احتمال بدهد در محتومات تا چه میزانی است؟

موعود یا محتوم و احتمال بدهد

موعود از ماده «وَعَدَ» به معنای عهد داده شده می‌باشد. مهم‌ترین شاخصه وعده، تخلف ناپذیری آن است.^۲ لذا چیزی که موعود باشد، به هیچ عنوان نباید از آن تخلف گردد. خداوند متعال برخی از موارد را با عنوان؛ «یوم الموعود، وَعَدَ اللهُ، المیعاد» یاد کرده و قرآن کریم آنها را غیر قابل تغییر و تخلف دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ».^۳ قطعاً خداوند در وعده [خود] خلاف نمی‌کند.

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، میعادهای خداوند همان ایام الله است که هیچ تغییر و تخلفی در آن صورت نخواهد پذیرفت. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است:

۱. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲. طیب، سید عبدالحسین؛ اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳. آل عمران، ۹۰.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمُونِيِّ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمَ الْكُرَّةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱. روزهای خداوند عزوجل سه روز است. روز قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، روز رجعت و روز قیامت.

با تتبع در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حتی یک روایت مبنی بر موعود بودن یمانی به چشم نمی‌خورد، لذا موعود دانستن یمانی باوری اشتباه است که بر سر زبان‌ها افتاده و احمد بصری نیز از این مساله، سوء استفاده کرده است. اما درباره معنای محتوم گفته شده است: محتوم از ماده «حَتَمَ» به معنای چیزی که قطعی و واجب شده باشد. اما در این ماده، تخلف ناپذیری معنا نداشته و ممکن است بر اساس برخی مقدرات تغییر یابد.^۲ بنابراین، برخلاف میعاد، امکان بداء در محتومات وجود دارد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمِمْ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُحْتَمِمْ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُحْلِفُ الْمِيعَادَ^۳. ابوهاشم می‌گوید: نزد امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ بودیم که سخن از

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۳۲.

۳. الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۲.

سفیانی به میان آمد. و اینکه در روایات آمده است که امر سفیانی محتوم است. به آن حضرت عرض کردم، آیا ممکن است خداوند درباره محتوم بداء داشته باشد؟ فرمود بله. عرض کردم می‌ترسم درباره قائم هم بداء شود. فرمود: همانا امر قائم علیه السلام از وعده داده شدگان است و خداوند درباره میعاد تخلف نمی‌کند.

بر این اساس، امکان حصول بداء در محتومات وجود دارد. لذا چنانچه یمانی از محتومات باشد، این امکان درباره او نیز وجود خواهد داشت. البته در خصوص محتوم بودن یمانی فقط ۲ روایت صادر شده است که به آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَالنَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی خواهد بود: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس الزکیه، خسف بیداء.

روایت دوم

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْبَيْدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ وَالنَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنَ الْمَخْتُومِ وَكَيْفَ يَطْلُعُ مِنَ

السَّمَاءِ مِنَ الْمَخْتُومِ قَالَ وَ فَرَعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْقَتَاةَ مِنْ خُدْرِهَآ». عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس رُکبیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند.

بررسی سند روایت

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيحِي: وی در کتب رجالی تضعیف شده است. غضائری و علامه حلی آورده‌اند: «ضعیف متهافت لا يلتفت إليه»^۲. ضعیف و پراکنده گو است و توجهی به او نیست.

عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ: این راوی از روایات ناشناخته در کتب رجالی است.

زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ: وی از بزرگان واقفیه بوده و دربین علمای رجال نیز فاقد اعتبار و وجهت روایی است. به عنوان نمونه، علامه حلی درباره او گفته است: «روی عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام و وقف في الرضا عليه السلام... هو أحد أركان الوقف و بالجملة فهو عندی مردود الرواية»^۳. او از امام صادق و امام کاظم عليهما السلام نقل روایت کرد و در امام رضا عليه السلام توقف نمود. او

۱. الغيبة للنعماني، ص ۲۵۲.

۲. ابن الفضائری، ج ۱، ص ۸۲ و الخلاصة للحلی، ص ۲۳۵.

۳. الخلاصة للحلی، ص ۲۲۴.

یکی از ارکان واقفیه بود و بالجمله روایاتش در نزد من مردود است.

■ معیار شناخت یمانی

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده‌ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می‌باشد. لذا با توجه به عدم صدور بیان در رابطه با شناخت یمانی، هیچگونه وظیفه‌ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمد الحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می‌کنند،^۱ بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می‌تواند باشد:

الف: خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب^۲ موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم‌تر اینکه حتی در صورتی که شخص یمانی قبل از خروج شناخته شود، بازهم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «... بخدا سوگند آن را که شما می‌خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عز و جلّ به او روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زبانی نیست، و اگر بخواهید

۱. عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كُنْظَامُ الْحُرِّزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّبَأُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُ بِنِ تَأْوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي التَّوَابِتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ التِّسْلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدَى وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوَى عَلَيْهِ فَهَنْ فَعَلَّ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...». الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲.

۲. با توجه به اینکه روایات، تاریخ خروج سفیانی را در ماه رجب دانسته اند، لذا باید یمانی نیز در همان ماه خروج کند.

ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است.^۱

توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق علیه السلام، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه‌ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی: بر اساس یک روایت^۲، خروج یمانی بایستی با خروج سفیانی و خراسانی در یک روز واقع شود. لذا شاخصه شناخت یمانی، خروج سفیانی و خراسانی است. این درحالی است که هنوز سفیانی و خراسانی خروج نکرده و خروج یمانی بایستی همزمان با خروج آنان باشد. لذا با توجه به عدم خروج خراسانی و سفیانی، ادعای یمانی بودن احمد الحسن باطل خواهد بود.

علاوه بر آن، محل خروج یمانی بر اساس روایات، کشور یمن است و بایستی از آنجا خروج نماید، نه از بصره یا مناطق دیگر. در روایات آمده است:

روایت اول

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ... فَالْحَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ وَيَذْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَنْخُرْ نُشْهَدِكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَهُوَ إِذَا كَانَتِ الرِّيَاضَاتُ وَالْأَلْوَابِيَةُ أُخْدِرَ أُنْ لَا يَسْمَعُ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو قَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عَلَامَةً. الكافي، ج. ۸، ص ۲۶۴.

۲. حُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲.

الْقُرُونِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ الْمُثَنَّبِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: ... وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَصَيْحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ^۱. و از علامات خروج قائم عليه السلام، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندایی که از آسمان به اسم او و اسن پدرش سر داده می شود.

روایت دوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ الْمُثَنَّبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ: ... «و خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ...»^۲. و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداء و ... نکته جالب اینکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود چه رسد به اینکه شخصی با یاران خود از آنجا قیام کرده و به حضرت یاری رساند! لذا بر مبنای این روایات، ادعای یمانی بودن احمد بصری اساسا باطل خواهد شد. به عنوان نمونه:

۱. کمال الدین وتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷ ومنتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام، ص ۱۷۶.
 ۲. کمال الدین وتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثية)، ج ۲، ص ۲۹۲ و كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۵۳۴ و إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۴۶ و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

روایت اول

عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلا، و ما من بلدة الا و معه طائفه الا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان». ^۱ همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از كوفه قیام خواهد كرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می‌شتابند الا اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی‌کند.

روایت دوم

بِإِسْتِادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ ... «مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يُخْرَجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يُخْرَجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ». ^۲ هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری امام دوازدهم علیه السلام بشتابند مگر اهل بصره. پس همانا هیچکسی از آنجا با او قیام نمی‌کند.

ضمن اینکه اهل بصره تا روز رجعت مورد طعن قرار گرفته‌اند. در روایتی از

امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

«يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَعَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَفَرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ مَاؤُكُمْ رُعَا قِ وَ أَخْلَاكُمْ دِقَاقِ وَ فِيكُمْ خْتَمُ التَّفَاقِ وَ لِعُنْتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَلَى لَهُ الْأَرْضَ فَرَأَى الْبَصْرَةَ أَقْرَبَ الْأَرْضِينَ مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ فِيهَا تِسْعَةُ أَغْشَارِ الشَّيْءِ وَ الدَّاءِ الْعُضَالِ الْمُقِيمِ فِيهَا مُدْنِبٌ وَ الْخَارِجُ مِنْهَا

۱. شرح الاخبار، ص ۳۶۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

بِرَحْمَةٍ وَ قَدْ اُنْتَفَكْتَ بِأَهْلِهَا مَرَّتَيْنِ وَ عَلَى اللَّهِ تَمَامُ النَّالِثَةِ وَ تَمَامُ النَّالِثَةِ
فِي الرَّجْعَةِ»^۱.

ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه! ای سپاه یک زن و پیروان حیوان (شتر)!
تا زمانی که شتر صدا می‌زد می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید
فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته است. دین شما
دورویی بوده و مورد لعن و نفرین هفتاد پیامبر هستید.

به درستی که پیامبر ﷺ به من خبر داد که جبرائیل به او خبر داده که زمین
برای او پیچیده گردید. سپس بصره را دید که نزدیک ترین زمین ها به آب و
دورترین آنها به آسمان است و در شهر شما نه دهم شر و فساد نهفته است. کسی
که در شهر شما باشد گرفتار گناه است و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست.
گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته و دوباره بصره به سر
اهل آن فرو ریخته است. اینک با خداست که مرتبه سوم چه زمانی خواهد بود.
سومین مرتبه در رجعت است.

■ وظیفه یمانی

بر اساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت
دینی و نظامی داشته و وظیفه‌ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به
امام زمان عجل الله فرجه نخواهد داشت. بنابراین تنها شاخصه نقلی دعوت یمانی، همان
خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود.
ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی بر اساس دین مبین
اسلام عمل نماید. یکی دیگر از شاخصه‌های عقلی شناخت یمانی، مطابقت

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۲۶.

گفتار و رفتار او با دین اسلام است، لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود. آنچه تا کنون احمدالحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی^۱ و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن اقدامی برای خروج نکرده است. لذا چنین فردی را نمی‌توان به عنوان یمانی پذیرفت.

■ عصمت یمانی

یکی از مسائلی که احمد بصری در صدد اثبات آن بر آمده، بحث عصمت یمانی است. لذا با استناد به تعابیر استفاده شده در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام^۲ سعی بر آن دارد تا چنین القاء شود که این تعابیر سزاوار معصومین علیهم السلام بوده و امام صادق علیه السلام به مناسبت عصمت یمانی، او را با چنین تعابیری معرفی کرده است.^۳

۱. به عنوان نمونه:

جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمدالحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیهم السلام می‌گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یاده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می‌شود». الاجوبه الفقهیه، الصلاة، ص ۳۰.

حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از ۶ ماه: احمدالحسن در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را ۶ ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می‌گوید: «احکام الهی شرعیه نسخ می‌شوند چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ‌هایی بسیار بزرگتر و عظیم‌تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنیر، ج ۳، ص ۴۱.

۲. عن الإمام الصادق قال: «... و لیس فی الرایات اهدی من رایة الیمانی و هی رایة هدی، لانه یدعو الی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم. و إذا خرج الیمانی فانهض الیه فإن رایته رایة هدی و لا یحل لمسلم أن یتلوی علیه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لانه یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم». غیبت نعمانی، ص ۱۶۲.

۳. زیادی، حیدر، یمانی موعود حجت الله، ص ۱۱۹.

در پاسخ به این ادعا گفته می‌شود:

اولاً عصمت مسأله‌ای نیست که با اجتهاد دیگران در خصوص شخصیتی ثابت شده یا رد گردد. لذا بایستی نصوصی باشد تا فرد یا افرادی را به عنوان معصوم معرفی کرده و به آن تصریح کند. به عنوان نمونه:

عن ابن عباس قال رسول الله ﷺ: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَائِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحُسَيْنُ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُهُ مُوسَى فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُهُ عَلِيُّ فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنُهُ الْحُجَّةُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسَامِي لَمْ أَسْمَعْ بِهِمْ قَطُّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمْ الْأئِمَّةُ بَعْدِي وَإِنْ نَهَرُوا أَمْنَاءَ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءَ أَحْيَارٍ» امامان بعد از من دوازدهم نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود... ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان اماناء معصوم

و برگزیدگان نجیبند.

ثانیاً هیچگاه نمی‌توان بر اساس توصیه‌ها و سفارشات یا حتی دستورات الزام آور معصومین علیهم‌السلام در خصوص اطاعت از فردی، به عصمت آن فرد پی برد. چراکه مکرراً در تاریخ مشاهده شده است که حضرات معصومین علیهم‌السلام فردی را به مسئولیت مهمی گمارده و مخالفت با او را جایز ندانسته‌اند، اما هیچگاه از این دستور خاص، عصمت آن فرد برداشت نشده است. به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از سرکشی عده‌ای از لشکر اُسامة بن زید بن حارثة فرمود: «لَعَنَ اللهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ». ^۱ خداوند لعنت کند کسی را که با فرماندهی اسامه مخالفت کند.

ضمن اینکه بر اساس شهادت تاریخ، اسامة بن زید عاقبت به خیر نشد و از دفاع از امیرالمؤمنین علیه‌السلام کناره‌گیری کرد.^۲

ثالثاً باید توجه داشت که مهم‌تر از آنچه در توصیف یمانی در روایات آمده، پیرامون علماء دین در عصر غیبت نقل شده است که در برخی روایات، آنان را به عنوان دعوت کننده و راهنمایی کننده به سوی امام دوازدهم علیه‌السلام، مرزبانان دین، علم هدایت و ناخدای کشتی هدایت شیعیان در عصر غیبت، سرپرست ایتم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده و کسانی را که از علماء می‌گزیند و از آنان دوری می‌کنند را گرفتار در عذاب دانسته و آنان را بی ایمان می‌دانند. لذا همین اوصاف، با هدایتگر بودن پرچم یمانی (أهدى الزیات) و حرام بودن مخالفت با او (لا یحلم لمسلم أن یتلوی علیه) در تعارض بوده و در صورتی که

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۰، ص ۴۲۲ و اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۳۷۲ و المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۱۶.

۲. و فرقة اعتزلوا الحرب وهم صنفان: ومن هؤلاء القوم الذین اعتزلوا الحرب علی هذه الجهة عبد الله بن عمرو وسعد بن أبی وقاص و محمد بن مسلمة و أسامة بن زید. ناشئ اکبر، مسائل الإمامة، ص ۱۷۹

احمد بصری بخواهد با روایات مربوط هدایت‌گر بودن یمانی، عصمت و برتری او را ثابت کند، با این حساب علمای آخرالزمان به این درجه مستحق‌تر خواهند بود زیرا عبارات صادر شده در خصوص آنان قوی‌تر و صریح‌تر است! و حال آنکه تا کنون هیچکدام از علمای اسلام ادعای عصمت خود را نداشته و نخواهند داشت. بنابراین تلاش احمد بصری برای اثبات عصمت یمانی مشکلی را حل نخواهد کرد.

به عنوان نمونه به چند روایت صادر شده در خصوص علمای آخرالزمان اشاره می‌گردد:

روایت اول

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ لَا مَنْ يَبْنِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُنْقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَحَدًا إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكَيْتَهُمُ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». اگر در دوران غیبت قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ علمائی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دینش دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دامهای شیطان و پیروانش رهایی داده و از دام ناصبی‌ها نجات بخشند کسی در دین خدا پا برجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست گرفته و حفظ می‌کنند؛ چنانکه ناخدای کشتی سکان و فرمان‌کشی را نگاه می‌دارد. بنابراین آنان نزد خدا والاترین انسانها هستند.

۱. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۴۴.

روایت دوم

وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعُلَمَاءُ شِيعَتَنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّنْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ، يَمْتَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ الثُّرُكَ وَ الْحَزْرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجِيبِنَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَنْبَاءِنَهُمْ». «علماء شیعیان ما، مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه های) خود را ندارند جلوگیری می‌کنند و از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می‌نمایند. آگاه باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می‌کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می‌باشند.

روایت سوم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ لِلْفَقِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيَّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضِعْفَاءِ مُجِيبِهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَسْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عُنْكَ^۲. «روز قیامت به فقیه گفته می‌شود: ای سرپرست ایتام آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ! ای هدایت کننده ضعیفان و دوستداران آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ! بایست و هر کدام از آنان را خواستی شفاعت کن.

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۳۴۴.

روایت چهارم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْعَنْمُ عَنِ الذَّبِّ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَاتِ مِنَ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ»^۱. به زودی زمانی برای مردم فرارسد که از علماء فرار می‌کنند چنانچه گوسفند از گرگ می‌گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می‌کند: اول: برکت را از اموالشان بر می‌دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می‌گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می‌روند.

روایت پنجم

قال امير المؤمنين عليه السلام: «أَهْدَى سَبِيلًا فِيكُمْ الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ»^۲. هدایت‌گترین راه‌ها در بین شما؛ راه علماء و فقهاء است.

■ حجت بودن ایمانی

با توجه به روایت امام کاظم علیه السلام در خصوص تقسیم حجت‌های الهی به پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و با توجه به وجود نص خاص در خصوص حجت بودن حضرت زهرا علیها السلام، نتیجه گرفته می‌شود که هیچ انسانی در روی این کرده خاکی، غیر از این بزرگواران حجت نبوده و افرادی با عنوان ایمانی یا خراسانی و ... در صورت صحت و حتمیت، نمی‌توانند حجت خدا بر خلق باشند. ضمن اینکه حجت‌های الهی دارای عصمت هستند که پیش از این عدم عصمت ایمانی به اثبات رسید.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۳۳۰۱.

۲. ثقی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ص ۲۱۰. کشف المحجّة لثمرّة المهجّة، ص ۲۶۷ و بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۴ و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خونی)، ج ۳، ص ۳۸۶.

■ فهرست منابع

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعمانى، ترجمة على اكبر غفارى، تهران: صدوق، ١٣٩٧ق.
٤. ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عنه السلام عليه الصلوة، ١٤٠٤ق.
٥. ابن بابويه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمة على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥ق.
٦. ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب فى المناقب، ترجمة نبيل رضا علوان، قم: انصاريان، ١٤١٩ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ترجمة جمال الدين ميردامادى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
٨. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ترجمة هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
٩. بحراني، هاشم بن سليمان، حلية الأبرار فى أحوال محمد محمّد و آله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلاميه، ١٤١١ق.
١٠. بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، منتخب الأنوار المضيئة فى ذكر القائم

- الحجة عنه السلام، ترجمة عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ ش.
۱۱. حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ترجمة عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: بيدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ترجمة محمد انصاري زنجاني خوئينی، قم: الهادي، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ترجمة عبادالله تهراني و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلاميه، ايران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ترجمة على ابر غفاري و محمد آخوندي، تهران،: دارالكتب الإسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. اربلي، علی بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة ((ط - القديمة))، ترجمة هاشم رسولى محلاتي، تبريز: [بی جا]، محمد باقر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲۱. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) عليه السلام، كنگره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسی و محمد بن الحسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدالحسن البصری، تولی، مصاف، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. محمدی هوشیار، علی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تولی، ۱۳۹۶ ش.
۲۵. محمدی هوشیار، علی، دکان‌های کاغذی، جمکران، ۱۳۹۶ ش.